

خبرنامه

سال دوم

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ: ۱۳۶۰/۴/۱

شماره: ۶۳

۳۰ ریال

ندیدم در خبرهای مازندران نوشته شده،
در خبر سگزل و سطحی که ناسد.
فرار داسب و اسرار نشاء داد

درباره وقایع اخیر

سراپتام روز موعود سرارسه و سررب
جمهوری اسلامی "حکوت درناک" خودرا شکست.
"امام" عرف دل خودرا رد و بی شراره ومان -
دهی کل قوا سرکنار شد. پینار اس کتابی
سیاسی بی صدر سر مورده سوال فرار کرده است.
مجلس طرح دو فوریتی مذاکره راجع سرندم کفایت
سیاسی بی صدر را تصویب کرد.
سرماه حلی خوب سدار کرده شد. سررب
جمهوری اسلامی در حالیکه به "حکوت درناکی"
تن داده بود. به آماده سازی و سازمان دادن
سروهای خود پرداخت. طبق معمول، در اسناد
"امام" بک طلی کنایه آمر ایراد نمود. روز
عنه در خرداد، حزب "تراکیه" جمهوری سک
راهبشائی ترصداد و در شمارهای راهبشائی
شعار "حسی ساعکس، س جدید رو سکی" را
بفیه در صفحه ۷

نظری بر "فأمة اقلیت"

قسمت دوم

جان نامه اقلیت به "مجلس شورای اسلامی"
را مورد سوری قرار سدهیم تا حد گفتار خود
را بیان کنیم.
مجلس اصلی نامه اقلیت به مجلس دردماع
ارارادی سیاسی و فعالیت سیاسی است که سطر
اقلیت با صوت اقلیت، ده ماده ای دادسان کسل
انقلاب از طرف ساسدگان مجلس منو ساسود خواهد
کردید.
اقلیت نامه خود را به اس شکل سرورع
سکند:
"ساسدگان" مجلس شورای اسلامی
بدعت و طبعه ایکه سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران در فعال کارگران، دهقانان و دیگر
رحسکان ایران سعهه دارد. بنابه وظیفه ایکه
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دفاع از
ساعت بوده ها و آرماسهای والای رحسکسان
سرعهه دارد، سرورع داستم که ما سوجه
اقلیت سطور واسود سسازد که حاسب
کارگران، دهقانان و بطور کلی رحسکسان
سحت میکند. مدافع حقوق رحسکسان بوده در قبال
آنها مسئولیت احساس میکند. سنا بر اس خودرا
در مناطق، صا انقلاب قرار میدهد. اساروی
سحر اقلیت ما حد کسای است؟ اقلیت ساسا
ساسدگان "مجلس شورای اسلامی" سحت دارد.
بفیه در صفحه ۲

فرزندان راستین خلق

مختصری از زندگی چریک فدائی خلق

رفیق مهد اساعیل هادسان

در صفحه ۱

گزارشی از آوارگان جنگ

در صفحه ۹

چند خبر از گورستان

در صفحه ۱۵

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها!

بقه از صفحه اول: نظرسری بسر "نمایندگان اقلیت"
 او مینویسد:

"نمایندگان مجلس شورای اسلامی

ما وظیفه انقلابی خود میدانیم که در پیشگاه خلقهای قهرمان ایران خطراتی را که انقلاب ایران را تا سرحد شکست قطعی نهدید میکند. خاطرنشان سازیم و نمایندگان "مجلس شورای اسلامی" که بنام توده‌ها و بنام انقلاب دست بتصویب لوایحی میزنند که منابر با مصالح انقلاب و منافع توده‌های زحمتکش است، هشدار دهیم."

براستی منظور اقلیت از "انقلاب ایران و شکست آن تا سرحد قطعی" چیست و چه معنی میدهد؟ شاید اقلیت‌ها بگویند که منظور او همان "دستاوردهای" است که مردم میهن ما در مبارزه قهرمانانه بر علیه رژیم شاه بدست آورده‌اند و رژیم جمهوری اسلامی از زمان روی کار آمدنش تا امروز، تلاش کرده، تا توده‌ها را از تمامی مواضعشان بیرون براند.

بیشک منظور اقلیت همین است. اما چرا اقلیت‌ها این شکل مسئله را مطرح ساخته و قصدش چیست؟ نکته‌ایست که ما در زیر آنرا روشن خواهیم ساخت. فعلا ادامه دهیم.

اقلیت با سلاح و تفنگ خود دانست که به خلقهای ایران خطراتی که انقلاب ایران را تا سرحد شکست قطعی تهدید میکند، خاطرنشان سازد و قطعا "توده‌ها نیز حق دارند از این با اصطلاح بی‌شاهسنگ بیرون بیرو یا نیروهای میخوامند انقلاب را به شکست قطعی آن بکشانند. در اینصورت راه مقابله با آن چگونه است؟ در اینجا می‌بینیم که اقلیت از پاسخ دادن باین مسئله ظفره رفته است. او بظاهر دلوایس انقلاب و منافع توده‌هاست در حالیکه دشمنان انقلاب را متخصمی‌سازد. بدتوده‌ها نمی‌گوید که راه مبارزه با این دشمن چگونه است؟ اقلیت "نمایندگان" "مجلس شورای اسلامی" که بنام توده‌ها و بنام انقلاب دست بتصویب لوایحی میزنند که منابر با مصالح انقلاب و منافع توده‌های زحمتکش است هشدار" میدهد.

از نظر اقلیت "نمایندگان مجلس" چه نقشی در این مبارزه ایفاء میکنند؟ موضع اقلیت نسبت به نمایندگان مجلس دوگانه است. او موقعیت و نقش "نمایندگان مجلس" را متخصمی‌کند. از یک طرف موضع بظواهر افشاگرانه می‌گیرد و نمایندگان مجلس را متهم میکند که دست‌اندرکار تصویب لوایحی هستند که "انقلاب را به شکست قطعی" سوق میدهد و از طرف دیگر موضع انتقادی و ارشادی اتخاذ میکند، به نمایندگان مجلس گوشزد میکند که دست‌به‌ایسکارها نزنند که "عواقب وخیمی" بسار می‌آورد و غیره....

اقلیت در ادامه نامه خود مینویسد:

"امروز دیگر برکسی پوشیده نیست که پس از گذشت بیش از دو سال از قیام میهن ما و سرنگونی رژیم منفور پهلوی بدست توانای زحمتکشان، نه تنها خواسته‌های برحق توده‌های میهن ما تحقق نیافته است، نه تنها انقلاب به سرانجام پیروز منتهی نشده است، بلکه مدام وضعیت و شرایط زندگی کارگران و دهقانان و همه اقشار زحمتکش میهن ما دشوارتر گشته است. وخامت اوضاع اکنون سه مرحله‌ای رسیده است که میلیونها تن از هموطنان زحمتکش ما بیکارند و در جنگال فقر و گرسنگی گرفتار می‌باشند. فشار گرانی و کمبود ما بحتاج عمومی، زندگی را بر همه زحمتکشان دشوار کرده است. چندین میلیون تن از هموطنان ما در اثر جنگ خانمانسوز کبونی خانه و کاشانه خود را از دست داده، دربدر و آواره شهرها شده و از حداقل امکانات رفاهی، نان، مسکن و بهداشت محروم هستند و این درحالی است که سرمایه‌داران بویژه تجار از طریق استثمار و غارت توده‌ها بد قسمت خانه‌خراسی میلیونها تن از زحمتکشان سلب کرده‌اند. اما حکومت جمهوری اسلامی که از "مستعمین" سخن می‌گوید، برای مردم چه کرده است؟ و کدام کام‌اماسی را لاف‌

تسلیمیم به خواسته‌های رژیم جنایتکار
 خیانت به آرمانهای خلق است!

در جهت تخفیف فقر و فلاکت توده‌ها برداشته است؟ مقامات جمهوری اسلامی بی‌موردن ابتدائی‌ترین نیازها و خواسته‌های زحمتکشان ایران، کوشیده‌اند هرمدای حق فکاسه زحمتکشان را در گلو خفه کنند و در برابر رشد ناراضی‌تی و اعتراض توده‌ها به سیاست تشدید حق احتشاقی و سرکوب رو آوردند. در این قسمت نامه اقلیت یا یک جنبه از وانست سارنده طیفهای سرخورد میکنند، یعنی بستان قسمت که مربوط بدبرخورد حاکمین جمهوری اسلامی با توده‌ها و مبارزات توده‌ای میگردد. برعکس اقلیت، رژیم جمهوری اسلامی در این مدت، حتی "تام اساسی جهت تخفیف فقر و فلاکت توده‌ها" سرنداشته است و در عوض هر صدای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه کرده است. اما این نکته را روشن می‌سازد که در این مدت، رژیم در جهت سنانع کدام نیروی طیفی عمل کرده است. اقلیت از منحص کردن این نکته فرار میکند.

همانطوریکه گفتیم، این خصوصیات عام همه اپورتونیست‌هاست. از یکطرف خود را ظاهراً در صف خلق، در مفاصل انقلاب جا میزنند، از طرف دیگر رابطه خلق با دشمنان را مخدوش میسازد. چهره دشمن واقعی را میپوشاند، توده‌ها را از سرخورد جدی و قاطع بر علیه دشمن باز میدارند. بدین وسیله حمایت رژیم را نسبت به خود برمی‌انگیزند تا بقاء فیزیکی خود را در برابر تهاجم سفاکانه رژیم حفظ نمایند. امروز دیگر ماهیت گردانندگان دستگاه دولتی، چگونگی روی کار آمدنشنان، ارتباطشان با امپریالیسم مشخص شده است. اسام و مدارک بشمارای که در این مدت افشاء شده، بخوبی میتوانند این مسئله را روشن سازد.

حکومت جمهوری اسلامی، از بدو روی کار آمدنش از جانب امپریالیسم، با توجه به اوج کیسری وسیع جنبش توده‌ای و درهم ریختگی وضع اقتصادی و سیاسی، اهداف معینی را تعقیب میکرد. او وظیفه داشت جنبش توده‌ای را سرکوب کرده، وضع اقتصادی و سیاسی حاصه را سروامان دهد.

امپریالیسم برای حفظ سیادت خود، مذهب اسلام را بمثابه آن شکل ایدئولوژیکی که قادر است سیستم او را از گزند کمونیست‌ها درامان بدارد، مینگرد. بنا بر این وظیفه حاکمین جدید این بود که به سلطه او حقانیت الهی بخشد. پس میبایستی روسای سیاسی، حقوقی و فرهنگی سلطه امپریالیستی آنظوری سازماندهی بشود تا ستواند سلطه اقتصادی او را حفظ و تداوم بخشد. سرمایه‌گذاری بسهولت انجام گیرد، غارت خلق همچنان ادامه یابد و همه اینها بنام اسلام و قوانین اسلامی و الهی صورت گیرد.

آیا آقایان اپورتونیست و از آنحمله اقلیت، چگونگی شکل گیری این پروژه را فراموش کرده‌اید؟ آیا فراموش کرده‌اید که بین پذیرفتن رژیم جمهوری اسلامی و رژیم شاهنشاهی انجام گرفته بود را فراموش کرده‌اید؟ آیا از یاد برده‌اید که در نحوه تهیه و تنظیم قانون اساسی، چگونگی انتخاب مجلس خبرگان، چه دوز و کلک‌هایی بکار رفت؟ آیا فراموش کرده‌اید که همین نمایندگان مجلس شورای اسلامی که شما برایشان نامه مینویسید و بآنها گوشزد میکنید که مسئولیت خود را در قبال انقلاب و توده‌ها انجام دهند، با چه طریقی انتخاب شده‌اند؟ آیا فراموش کرده‌اید که چگونه حاکمین کنونی، با یک مشت حرفهای باصطلاح انقلابی سر مردم را شیره مالیدند، نویسد آزادی و استقلال میدادند، گروههای اپورتونیستی نظیر شما را با مبد دمکراسی و آزادی فعالیت سیاسی بازی دادند و مسئولتان نمودند؟ و از آنطرف به سرعت در صدد ساختن روسای سیاسی و حقوقی جدیدی بودند. متأسفانه در شرایطی که جنبش‌رئانی بخش خلقیای میهن ما، در وسیعترین ابعاد خود گسترش یافته بود، سلطه امپریالیسم بیش از پیش با خطر ناسودی مواجه بود، رهبری های سیاسی کمونیستی، در کندان اپورتونیستی و فرمیستی، غرق شده بودند.

حاکمین جدید سال اول حکومت خود را به شکل دادن ارگانهای دولتی، متناسب با شرایط کسوی گذراندند، ارگانهای سرکوب آنها ساختند، به سرو سامان دادن سازمانهای اقتصادی دولتی پرداختند. توده‌های وسیع مردم را از صحنه مبارزه بیرون رانند و هرجا که توده‌ها مقاومت کردند، بطور وحشانه‌ای سرکوب شدند.

بدین ترتیب رژیم سلطنتی شاهنشاهی بمثابه شکل سیاسی حاکمت امپریالیستی کنار میسرود. اما رژیم سلطنتی مذهبی بمثابه شکل سیاسی جدید حاکمت امپریالیستی جای آنرا می‌گیرد. شاه میرود اما خمینی به تخت سلطنت می‌نشیند. شاه امپریالیستی که خود را داده‌دهنده رادشاهنشاهان ایرانی میدانست، تاریخ را به شاهنشاهی نسیر داد، جشنهای دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی برپا نمود، حزب فراگیر رستاخیر را ساخت، ساواک جسمی را سازمان داد. مجلس برمایشی را آفرید و...

حمیمی سبز خود را ادامه دهنده راه محمد و علی سدانده سعاد" تاریخ را بد هجرت محمد شدیدسل میکند، حزب "فراگیر" جمهوری اسلامی می سازد، سیاه یاسداران را سازماندهی میکند و مجلس شورای اسلامی را می آفریند و...

بنابراین امیرالاسم حاکمیت ستیزان خود را باقرآن و احکام الهی ملحق و مجیز میکند تا بد خدشناپذیری این سلطه خصلت ابدی باشد. حکومتی را روی کار می آورد که برای حفظ خود از جمله بر باورهای مذهبی توده ها انگشت می گذارد. باورهایی که سالیان درازی است بر ذهن توده ها سنگینی میکند.

درحقیقت "نمایندگان مجلس شورای اسلامی" این وظیفه "مهم" را سنبده دارند که تسلسل امیرالیستی، سرکوب و قتل عام توده های مردم، فحاشی که هرروز رژیم بآن دست میزد و خلاصه هرسوع ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امیرالیستی را تقدیس نموده و بآن حقانیت اسلامی میبخشد. درواقع لایحه ده ماده ای دادستانی که مجلس تصمیم دارد آنرا تصویب نماید، چیزی بحر قانونیست بخشدن به دیکتاتوری و خفقان که رژیم عملاً بآن دست زده، نیست.

سظر ما تنها یک مشت خائنین به منافع خلق میتوانند چشمان خود را براین واقعیات فسرور سدند. اقلیت با تردستی به این واقعیت برخورد میکند. او بر روی جنبه هایی از واقعیات مبارزه طیفاتی که مربوط به روشن شدن ماهیت رژیم باشد، پرده تاریکی میکشد تا بدین طریق نامه نگساری خود را توجیه کند. بی عملی خود را از انظار دور بگه دارد، دشمن اصلی خلق و انقلاب را پنهان میازد تا محبور نباشد در مقابل آن موضع بگیرد. و تنها آن جنبه هایی از واقعیت را "افشای" می نماید که از یکطرف مورد خشم و غضب رژیم قرار نگیرد و از طرف دیگر میترسد مثل "اکثریت" از صف خلق طرد گردد.

اقلیت چرا و بجه دلیل با این شیوه ها برخورد می کند؟ چرا بطور روشن و واضح موضع خود را بیان نمی دارد؟ چرا بطور رقت آوری برای رژیم نامه می نویسد و جابلوسی می کند؟

حقیقت اینست که در شرایط کنونی، توده ها بمقیاس وسیعی از حاکمیت کنوسی بریده و در مقابل آن قرار گرفته اند. دیگر فریب و نیرنگ نمی تواند جلوی رشد روزافزون مبارزات توده ای را بگیرد. توده ها خواهان اقدامات رادیکال و حدی برعلیه حاکمیت وابسته به امیرالاسم جمهوری اسلامی هستند. آنها میخواهند پیش بروند و پنجه های خونآلود سلطه امیرالاسم را از میهنمسان قطع کنند. عوامل سربریده و مزدوران امیرالیستی یعنی گردانندگان رژیم محط و سفاک جمهوری اسلامی به وحشیانه ترین شیوه ها توده ها را سرکوب می کنند، بنابراین مبارزات ضد امیرالیستی خلقهای سراسر میهنمان هرروز حادثر و خونت آمیزتر میگردد.

امروز دیگر میتینگها، سخنرانی ها، برپا کردن کتابخانه ها و... جای خود را به زدوخوردهای خیابانی، اعتصابات خوین و درگیری های مسلحانه داده است.

اقلیت این واقعیت را می بیند، اما از شرکت در این مبارزات خاد طیفاتی ناتوان است. او می بیند که هرچه زمان می گذرد، مبارزه خلق با رژیم خشن تر و بی رحمانه تر جریان می یابد. او می بیند که رژیم سلطه خود را هر روز گسترش بیشتری داده، امکانات مبارزاتی که توده در حرمان مبارزات قهرمانانه خود بدست آورده اند، بتدریج از دستشان خارج می سازد. آن ساطح سراط دمکراتیک و اعتقاد ما آن هرح و مرج سیاسی که بعد از قیام بوجود آمد، دارد از بیسمن می رود. رهبری های سیاسی و کمونیستی، بحای آنکه سیر حوادث را ببینند و در مقابل آن اقدامات لازم را که سیر پیرویه مبارزه خلق با امیرالاسم لازم داشته. تدارک ببندد، باسن دل خوش کردند که دیگر شرایط عوض شده، تضای دمکراتیک بر جامعه حاکم گردیده، رژیم می تواند آن شرایط خفقان و سرور و ارعاب را برجامه مسلط کند و هرحا که با سرکوب خوینت بار رژیم مواجسد مسدد آنرا بحساب واپسگراشی خرده بورژواشی و یا مذهبی بودن حاکمیت می گذاشتند، و بایسمن دل خوش بودند که سیر حوادث موجب خواهد شد که حاکمیت روی خوش به سروهای کمونیستی نشسان خواهد داد و حتی عده ای ناآخا پیش رفتند که تغییرات سیاسی در حاکمیت امیرالیستی را بعنوان انقلاب سیاسی ارزیابی کردند.

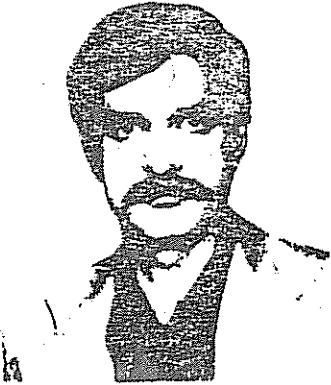
همه این توهبات روشنگرانه در پیرویه سعدی مبارزات خلق با امیرالاسم درهم ریخت. آنها سفاکی، ریا، دروغ و سرورهای این رژیم را با چشمان خود مشاهده کردند. همه آنها دیدند که حکومت این حکومت دست در دست امیرالاستیا برای نابودی انقلاب رهایی بخش خلقهای سراسر ایران

☆ فرزندان راستین خلق ☆

(مختصری از زندگی جریک فدائی خلق رفیق شهید اسماعیل هادیان)

جریک فدائی خلق، رفیق شهید اسماعیل هادیان در سال ۱۳۲۷ در شهر ماسل متولد شد. او

درمان یک خانواده زحمتکش دیده بچان گشود. برتاسر زندگی خود را در روح و مشغولگرداند. ناساسا کار میکرد و از درآمد آن هزینه تحصیلی خود را تأمین میکرد. او موفق شد در دانشکده علم و صنعت به تحصیلات خود ادامه دهد و از آن فارغ التحصیل شد.



رفیق اسماعیل هادیان تحت تأثیر زندگی مشقت بار و مشاهده

روح و آلام توده های تحت تسلیم، به مبارزه مسلحانه پیوست و در سال ۵۴

اسیر مزدوران رژیم شاه گشت. او قریب ۲ سال را در زندانهای شاه

گذراند. پس از آزادی از زندان، همچنان بر آرمانهای والای خود

اسوار باقی ماند. از جمله اولین کسانی بود که در جریان اشغال

جریکهای فدائی خلق از اپورتویستهای مرتد و خائن، به صفوف جریکها

پیوست. رفیق در شرایط دشوار کار جریکها، همواره چون یک فدائی،

فداکار و ثابت قدم بود و سرانجام در سه شنبه شب ۱۲ خرداد ۱۳۶۵ توسط مزدوران کشف امپریالیسم

دستگیر و در زیر شکنجه های وحشیانه، یاسداران مزدور به شهادت رسید.

یادش کرامی و راهش جاودان باد



گزارشی از برگزاری مراسم خاکسپاری جریک فدائی خلق رفیق شهید اسماعیل هادیان

سه شنبه شب ۱۲ خرداد سال ۶۵، رفیق اسماعیل هادیان در جنگال مزدوران امپریالیسم

گرمسار شد. روز جمعه ۱۵ خرداد خانواده، او به سیاه پاسداران ساری رفتند و سراغ فرزندان

را گرفتند. از آنها بازجویی بعمل آمد، نام و شغل رفیق را پرسیدند. مزدوران رژیم گفتند که

او سیر همین ها را گفته و چیز دیگری نمی گوید و اضافه کردند که اگر وضع بهمین سوال پیش

رود او را اعدام خواهیم کرد، ولی چنانچه او نام یکی یا دو رفیق خود را بگوید، یا اینکه شما

نام رفقای را بگویند، آنوقت از اعدام نجات پیدا میکند. البته خانواده، رفیق کسبی را

سمی ساختند و خود رفیق سیر تا به آخر راه های درون سینه را حفظ کرد و لب بار نکرد و شهید

شد.

خانواده، رفیق خواهان دیدار او شدند و پاسداران مزدور گفتند که او در کمیته استیانتا

رجوع کنید. در کمیته گفتند که اسماعیل را به تهران فرستاده اند و در نتیجه خانواده، رفیق

اسماعیل هادیان بدون آنکه موفق به دیدن او شوند، برگردانده شدند. در روز شنبه ۱۶ خرداد،

سوکران آمریکا، تلفنی با خانواده، رفیق تماس گرفته و بار دیگر بآنها گفتند اگر رفیقهای

اسماعیل را معرفی کنید، اسماعیل را اعدام خواهیم کرد.

عمر روز یکشنبه، رادیو مازندران، اطلاعیه دادستانی را یخش کرد. مضمون این اطلاعیه

این فرار بود که اسماعیل هادیان جریک فدائی خلق در سلول زندان خود را خلق آویز کرده و اکبوس

حد او در بیمارستان است. این اطلاعیه، بصورت اعلامیه، بسحو وسیع در میان مردم یخش شد.

رژیم استیانتا از خشم توده ها میترسید. میدانست که به چه حاسینی دستارده است و تلاش میکرد تا

ناید بتواند ابعاد فضا را محدودتر جلوه دهد.

بعضی شدن این خبر، مردم دسته دسته بطرف بیمارستان برآه افتادند. از حاحام بررکی بریا

شد. حد را بحویل گرفتند و بحاحه بردند. در حاحه حاح حد را کنار زدند و آسرا در معرض

سناای همگان فرار دادند.

دو دستار فوق از مح نه باشن با آتش سیکار کاملاً سوخته تده بود. سه تده، پهلوتی و ساروی

تده بح تکه بود. کف را س تکه و اسخوان از کوشن و بوس سرون رده بود. کردن رفیق

هوچه بر افراشته تو باد پرچم خونین جریکهای فدائی خلق ایران

آنقدر با قنای تفنگ کوسیده شده بود کد استخوانهای آن کاملاً خرد شده بود. بر گردن رفیق آثار نثار طناب و با مسئولی به نظر ۱/۵ تا ۲/۵ سانتی متر دیده میشد و از بریدگی کردن رفیق در موقع شستشو هنوز خوابید صریحت، بر پشت کردن و کمر رفیق آثار سوختگی شدید وجود داشت. سطر میرسد که او را با اگو سوزانده باشند و سرتاسر زبان او را حوشهای ریز فرا گرفته بود. زبر بیراهن او خونالود و پاره پاره بود. مردم شهر دسته دسته به دیدن بیکر سبحان رفیق می آمدند. آنها با دیدن آن، برانروختند و خمکین میشدند. سراسر خانه را شمارهای انقلابی سلرراند، مردم با خشم و نفرت فریاد میکشیدند:

اسماعیل هادیان، شکنجه شد، اعدام شد، تسلیم مزدوران نشد.

سرگ بر پاسدار، مزدور امپریالیسم

نه تسلیم، نه سازش، سبهر چریکاست، اسماعیل هادیان گواه این طریق است.

و تا نیمه های شب همچنان خانه شلوغ بود. مردم تا نیمه های شب در خانه ماندند، دیسوار شب را صدای پرکینه آنها مدیریت. فردا صبح، روز دوشنبه، ساعت ۹ صبح تشیع بیکر سبحان رفیق آثار شد، در تایوت چوبین حفته بود. برای همیشه خفته بود، و یاران بیدارش، او را بر سر دست کرده و دور تا دور تهر گردانند. جمعیتی انبوه بدسبال او راه میرفت. تهر بابل یون خور و کسب و نفرت میداد. مردم بابل گریستند، در اندوه مرگ این چریک فدائی گریستند. نگاهها همه عیار و دلها اندوهگین بود. ارادل و اوباش حزب الله در بازار به صفوف راهپیمایان حلسه کردند. مثل همیشه سپاه پاسداران از آنها حمایت میکرد. آنها میخواستند تا بیکر سبحان رفیق ما را سربایند، اما هواداران انقلابی، آنها را ناکام گذاشتند. صحنه غریبی بود، دسته ای از رفقای ما در حالیکه تایوت رفیق را بر سر دست حمل میکردند، میدویدند. هراز چندگاهی آنها بدسته دیگر سپرده خود به مقابلد با حزب الله میپرداختند. رفقای دختر، توسط دختران مملوم الحال، همان هائی که خود را دختران ریبب میخوانند، مورد هجوم قرار گرفتند. بخشی از مردم که ناظسسر وحسکریهای پاسداران و حزب الله بودند، دسته دسته به صفوف راهپیمایان پیوستند. چشمها همه گریان بود و خمکین، اشکهای توده ها ششادهنده دریای لطفشان بود. بسیاری از مادران از شدت اندوه بیحال گشتند. همه دشنام میدادند. به خمینی، به پاسداران، به جمهوری اسلامی و برای آنها آرزوی مرگ میکردند.

سراجم انبوه حمیدیه قبرستان رسید. درها بسته بودند. پاسداران مزدور و جماعتداران وحی حزب الله درها را بسته بودند. حاکم شرع اطلاعیه ای صادر کرد. مضمون آن چنین بود که چون کافر است اجازه دفن در قبرستان مسلمین داده نمی شود. همین حاکم شرع پیغام فرستاد که اگر جسد را بدون تظاهرات بیاورید و تعهد بدهید که سوم و هفت رابزرگزار نکنید همچنین شایعه خودکشی اسماعیل را تاء بید کنید و بگوئید که اسماعیل چریک نبود، بلکه از هواداران چریکها بود. آنگاه اجازه دفن خواهیم داد. بازهم مملوم شد اسلام و مسلمین بهانداوند. او میخواست یک مطالعه سیاسی انجام دهد. خانواده رفیق ما با کمال شجاعت در مقابل این خواسته کثیف مزدوران کتیسف، ایستادگی کردند. آنها گفتند "بسر ما یک مبارز بود. چگونه ما با دادن چنین تعهدی تمساک سوابق مبارزاتی او را از بین ببریم؟ نه! او یک چریک بود و شما او را کشتید". بیکر سبحان رفیق را به خانه بازگرداندند و سراجم او را در قبرستانی واقع در محاورمحلله قائم شهر بخساک سپردند.



نیمه از صفحه ۲۲

سراحی از محاکمه تراز کسد و روستاشیان هم تا زمان ارسال اس خبر اراستقال او حلوکیسری کرده اند.

روستاشیان سعد از وقوع این درگیری، ماهیت ارکانهای مختلف حکومتی و رابطه تنگاتنگ آنها را با هم بهتر شناخسد بطوریکه خود، ماهیت اس ارکانها را که در زندگی روزمره شان تاء شسر میگذارید، بخوسی انشاء میگوید. در جواب این، وءال که آیا شما در روستا نسج دارید حساب سدهید: "هرچه لاء آسمان حل بود رفنه این سو، اسمن را گذاشته اند نسج". یا ایکه "تا میایی حرف سرب می رسسد سوب دهسد و میگوید "عدایقلاب" آخر حده دار اس. اگر کسی که می شناختیم حکاره سوده و هسایسرا می گفت، نسبی نداشدرولی ما همه ایسها را می شناسیم..."

درباره وقایع اخیر

بقیه از صفحه اول

قرار داد: بدینترتیب حزب میخواست تا شرایط ذهنی و روانی لازم را برای اقدامات سعدی خود فراهم سازد. روز شنبه اعلام شد که روزنامه انقلاب اسلامی و برخی از روزنامه‌های دیگر به تالیف از قاضی شریف شدند. "مردم" به صحنه آمدند. دست‌های هماهنگی رئیس جمهور در سراسر ایران مسرود حملت قرار گرفت. در این اثناء حسینی به بیانیه‌های گوناگون و مواضع کوتاه نطق کرد. بنی صدر را در ردیف شاه قرار داد، و تهدید کرد که با او و امثال او همان میکند که با شاه انجام داد. بلافاصله دیگر "مردم" در صحنه حاضر شدند. ارادل و اوپاش حزب الله تمام محل‌های شلوغ و پرازدحام را گرفتند. یکی دو روز بعد بر طبق یک دستخط بسیار کوتاه، بنی صدر از فرماندهی کمل قوا برکنار شد. در خیابانها مردان قداره‌بند و باجگیر و خواهران زیب، همصدا رئیس جمهور "مسحوب مردم" را بیاد ناسزا و دشنام گرفتند. یکمشت ارادل و اوپاشی که چاقو بندت در خیابانها راه میافتادند و فریاد میکشیدند "مرگ بر ابوالحسن پینونه" و صدا و سیما جمهوری اسلامی تظاهرات آنها را از شبکه سراسری خود پخش میکرد. کار بنی صدر با آنجا رسید که ملیجک زمانسه، یعنی آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، برای او ناز و غمزه فروخته و با تحقیر گفت: ملاحظت سیاسی بنی صدر زیر سوال رفته است، حالا شاید ما بتوانیم برای او کاری کنیم و امام آمد، پدر معوی بنی صدر، حرف آخر را زد و آب پاکی بر روی دستهای "آقا" ریخت. "امام" بنی صدر را بیک حرف، دیکتاتور، ضد اسلام، ضد قانون معرفی کرد. در مقابل، حریف را به عرش اعلا رسانید. از مجلس بعنوان مجلسی که اکثریت آن را مسلمانان پروپاقرص تشکیل میدهند یاد کرد. از سوراغالی قضایی و از دولت هم همینطور. از شخصی رجائی تعریف و تحسین کرد. از انجمنهای اسلامی بعنوان شهدای انقلابی و لازم اسم برد و دیگر آشکار و پنهان حزب جمهوری اسلامی را تاءسد کرده و نشان داد که جزو هواداران پروپاقرص آنهاست و بدینترتیب، اولین رئیس جمهور اسلامی ایران که با "۱۱ میلیون رای آزاد" انتخاب شده بود، اولین رئیس جمهوری که نماینده "رای قاطع" مردم بود، خانه نشین شد و آن ۱۱ میلیون رای که بنی صدر آنهمه بآن می نازید، بکشیه محو شد.

همانطور که قبلاً گفته شد مضمون اساسی اختلافات دارودسته بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی، سارره سر سر کسب موقعیت برتر در ماشین دولتی است. بهشتی یکی از مغزهای "متفکر" حزب جمهوری این حقیقت را خیلی روشن و صریح بیان کرده است. او گفت ما در بحثهای مفصل از آقای دکتر بنی صدر خواستیم تا خود را با قوه مجریه، مجلس و قوه قضائیه هماهنگ کند و آقای بنی صدر استظار داشتند که این سه قوه باید خود را با او هماهنگ سازند. وقتی این واقفیت را در نظر بگیریم که مجلس و قوه قضائیه، یکسره در دست حزب جمهوری اسلامی است و هیئت دولت نیز همگی، آنگاه روشن میشود که منظور از هماهنگی هیچ چیز جز پذیرش هژمونی نیست. در حقیقت دارودسته بنی صدر از حریف میخواهد تا هژمونی او را بپذیرد و حریف نیز از او میخواهد تا هژمونی حزب جمهوری را بپذیرد. اینهمه دعوا و جنگ بر سر هژمونی در ماشین دولتی از ایسین حقیقت ناشی میشود که در کشورهایی همچون کشور ما که تحت سلطه همه جانبه امپریالیسم قرار دارند، این موقعیت آنها در ماشین دولتی است که تعیین کننده همه جنبه‌های دیگر زندگی آنهاست. و پیروزی یکی برد دیگری متوسط میشود به منافعی که سلطه امپریالیستی در شرایط مفروض هدف خود قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی، بمثابه رژیم وابسته به امپریالیسم از این قاعده مستثنی نیست. در نتیجه جنگ و دعوی این گروه بندی ها در چهارچوب تضاد های درونی مفاد خلق باید مورد بررسی قرار گیرد. و نه در چهارچوب تضاد خلق و امپریالیسم. همه اینها، در جهت حفظ سلطه امپریالیستی و برگردن حسبهای خود تلاش میورزند. توسل به قانون خواهی، آزادیخواهی، اسلام پرستی، همه و همه اینها لغافه‌هایی است که متناسب با شرایط عمومی حاصه، و اصول پذیرفته شده و مورد قبول طرفین اتحاد میشود.

بهین جهت ما فکر میکنیم کوشش آنها شیکه سنا وین مختلف میخواهند بعضی از گردانندگان امروزی ماشین دولتی را در صفوف خلق جای دهند، کوشی انقلابی نیست و در حقیقت شرکت کسب و سهم بودن در فریب و تحمیل نموده‌هاست. این تلاشها عملکرد درست و غریزی مردم ما را محسوس کرده و ضمن بی اعتبار شدن رهبران مبارز در میان نموده‌ها، خود نموده‌ها را از بیارتیک مستقل، و تحربه اندوری انقلابی بازسدارد و بدر از آن این عمل وقتی ساراستی خود را بیشتر نشان میدهد کیسه

این گروهها خواهشها ساختارهای من درآورده؟، راجع به ملی بودن، خودسوزی و ایمنی، و سایر دمکرات بودن ملی صدر بالاخره توجیهی برای انتقاد با او برای مویش سارید. این، آن روی مسائل انگریزهاش است و بیجوجوه توجیهی دیگر نیست. وضعیتش توسط "سراط" که هرچه باشد، دفساج از این یکی بهتر است... ملی توانست بگرد انقلابی باشد. مخصوص کمونیستها ملی توانست چنین سرموردی را بپذیرند.

گروههای درون هیئت حاکمه، بخصوص آنها که در موضعیت ضعیف تری قرار دارند و از قسندرب آسحابی سرچوردار نیستند چاره‌ای ندارند که برای حفظ و بقا خود، بدانان نوده‌ها موصول شوند و واضح است که وقتی به حمایت نوده‌ها نیاز است، باید وعده و وعیدهای مردم بسند سز ارائه داد. عیب است کسانی که خود را جزو پیروان خلق میدانند، این حقیقت را بپذیرند و همگان در دنبال نوده‌ها افتاده و اعمال غیرانقلابی خود را با کلمات ظاهرالصلاح بیوانند.

درهر صورت، برکناری ملی صدر، اگرچه شان دهنده حقیقت جدیدی نیست، ولی متذکره دارای درستی‌ای آموزنده و یا لائق تأملی بر تجربیاتی است که در این سال در این مملکت مکرراً آرزوی شده است.

باید پرسید چگونه توانستند ملی صدر را کنار بگذارند. آیا بد بنسوانه بود مصرون امام؟ این دیگر حرف کشکی است. خود حضرت ملی صدر با آن "سحرانگار" دلق خود گفته‌اند کسسه اداره، محبوبیت ایشان در میان مردم با اندازه ۵۰ درصد از محسوبیت امام، بی‌ی پدر متنویشان بیشتر است. شواهد عسی سز شان میدهند که دیگر امام دارای آنچنان نفوذی در میان "امسا" نیست که بتواند صرفاً با استفاده از اتوریته معنوی خود مردم محبوب!! "نوده‌ها" از سر بر قسندرب بر زمین اندازد و بنظر ما این حقیقت را خود سردمداران رژیم وابسته و منحوس کمونیست میدانند.

آیا نیروی سازمان یافته، حزب جمهوری اسلامی عامل تعیین کننده بود؟ این درسا است که حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی با نیروی سازمان یافته، خود بسیار مؤثر بودند، ولی صرف سازمان یافتگی توضیح دهنده مسئله نیست. اگر ابطور باشد، کدام نیرو سازمان یافته را سر بر سر نیروی مجاهدین خلق ایران بود، مگر این نیرو در پشت سر ملی صدر قرار نداشت. هیچکدام از اینها عوامل تعیین کننده نبودند.

عوامل اساسی را باید در دو جنبه بررسی کرد. از یکطرف نوده‌ها نظیر عم نفرت و خصومت نراوانی که نسبت به حزب جمهوری اسلامی و سردمداران او دارند، اما بطور غریزی به آقای ملی صدر نیز اعتماد ندارند. ملی صدر، که بیشتر به یک دون کیتوت شبیه است تا فهراان، زمانی مگر میکرد که "۱۰ میلیون رأی قاطع" نوده‌ها، و همچنین برخی نمونه‌های دیگر دال بر علاقه مردم به اوست و او میخواست با لافزنی در مورد این حمایت نوده‌ای تاحدی حریف را ترسانده بسنه عقب نشینی وادار کند. ولی مسائل اجتماعی پیچیده‌تر از حسابرسی‌ای آماری است. در حقیقت ابطور نبود، مردم در شرایط کنونی جامعه، که متاه سعانه هنوز یک پیتاهک انقلابی قدرتمند شکل نگرفته است، صرفاً به این خاطر که او دولسردی مخالف آخوندهاست به او روی خوش سسار دادند. آنها بیشتر از آنکه ملی صدر را دوست داشته باشند و با او اعتماد کنند، ارجحیتش او، که دشمنان خود آنها سیر بودند، یعنی حزب جمهوری اسلامی و اعوان و اعمارش متشر بودند. این گرایش منفی نسبت بطرف مقابل، انعکاس ظاهری خود را در گرایش "مشاب" نسبت به ملی صدر شان سداد و یا هنوز هم تا حدی میدهد. ملی صدر برای نوده‌ها بهانه‌ای برای مبارزه ملی سر غلبه جمهوری اسلامی بود. در حقیقت سیر این مرد لائزن با آنهمه کبر و غرور، آنهمه نااستاراشی راجع به مفاومت و پایداری خود و آنهمه ظامانی که راجع به ۱۰ میلیون رأی قاطع خود یا عشقه بود، همینکه وقت عمل رسد و "مردم در صحنه" حاضر شدند، بایس کشید و خانه نشین شد، و امسلاً در فکر رهبری آن "۱۰ میلیون" سیری که سار و قاطعانه رأی دادند، نیفتاد.

و دیگر عناصری آن بود که حزب جمهوری، بهتنها سازمان یافته بود، بلکه این سازمان، سازمان فخر فداانقلابی بود. حزب جمهوری میدانست که ملی صدر در درون دستگاه دولتی هیچگونه اهم فدرب مؤثری را برای خشی کردن عملی اقدامات حزب ندارد ((در حقیقت بهتر است نکوشیم حسنی، ولی همانطور که از روح این نوشته میدانست ما حساب خصمی را از حزب جمهوری حسسناً سنی کنیم))، تنها در خیابانها و در سن مردم و گروههای سیاسی ممنوانست چنین فدربی وحسود شده در صفحه ۱۰

آوارگان جنگ

شهریار

حدود ۲۰۰۰ تن از آوارگان جنگ مازندران، در خوابگاه دانشگاه که مقر "دور از میدان قرار گرفته است اسکان داده شده‌اند. در اطراف خوابگاه و همچنین در ورودی ۶ ساختمان خوابگاه در کنترل پاسداران مزدور و بسیجیان می‌باشد.

وضعیت تغذیه - اوایل غذا را بصورت جیره‌بندی و آماده در سه وعده بدست جنگ زندگیمان می‌رساندند. بدین منظور کارتهایی به هر خانواده داده شده بود اما از آنجایی که کیفیت غذاها بد بود، جنگ‌زدگان اعتراض کردند که بعد از عدم مواد غذایی بصورت خشک داده شد لیکن این پاسدار هم کفاف آنان را نداد و آنها محصورند خود بقیه احتیاجاتشان را از شیر تانک می‌کنند. وضعیت بهداشتی به هیچوجه رضایت بخش نیست بطوریکه از داشتن حمام بعلت سردی آب محرومند و عدم رعایت بهداشت و عدم وجود امکانات بهداشتی موجب ابتلا بیشتر بچه‌ها و بعضی از بزرگسالان به سببوس شده است.

وضع فرهنگی خوابگاه به این ترتیب است که دانش‌آموزان دوره ابتدایی در همان محل خوابگاه به تحصیل مشغولند و محصلین کلاسهای بالاتر به شرط امتحان مطالب درسی سال تبیل قادر به ثبت نام در دبیرستانهای شهر بودند و بدین جهت اکثراً ترک تحصیل نموده‌اند. جهاد دانشگاهی و بسیجیان کلاسهای برای بزرگسالان و کودکان تشکیل دادند که فقط کتابهای موردبست خودشان در آن یافت می‌شود. اخیراً هم یک کلاس ایدئولوژیک ترتیب داده‌اند و از آن جهت که استقبالی نشد سعی کردند بزور نظم، عده‌ای را جلب کنند یعنی در امتحانیکه از اعضاء کلاس گرفته می‌شود در ازای هر پاسخ درست ۲۰ تومان به‌داوطلب داده می‌شود. این نیز سبب شده خود نمونه‌ای از تحقیری است که رژیم وابسته در حق آوارگان روا میدارد.

از آنرو که بچه‌ها امکانات تفریحی ندارند تاکنون بعلت برسره‌بازی روی نرده‌ها و یا بازی در سانسها عده‌ای از بیی رفتن و یا ناقص شده‌اند.

برخوردهای زیادی بین عوامل رژیم بسیجی و پاسداران از یک طرف و آوارگان جنگی از طرف دیگر بوجود آمده است بطوریکه مزدوران هر بدای حق طلبانه‌ای را بزور تهدید و بهیانه‌های واهی چون "آشوب‌طلبی" و غیره سرکوب کرده‌اند و حتی سعی نموده‌اند میان اهالی شهر و آواره‌های جنگی اختلافاتی بر پایه‌های بی اساس بسازند ولی غافل از اینکه زحمتکشان کلیه طبقه‌های ستمدیده با یکدیگر وحدتی تاریخی داشته و امیرالاسم و سگهای زنجیریش قادر به شکستن این اتحاد و علاوه بر آن غلبان خشم و کینه توده‌ای نخواهند بود.

گرومانشاه - شهرک نواب نیک‌نور

از آغاز جنگ غیرتادلان، ایران و عراق سیل آوارگان جنگی به طرف این شهر مزاریز گشته است و تعدادی در حدود ۲۳۵۰ نفر که اکثراً از زحمتکشان قصر شیرین، خرو، نفت‌شاه، سرپل ذهاب و دهات و آبادیهای اطراف این شهرها می‌باشند. این شهرک در ۴۸ کیلومتری غرب کرمانشاه واقع شده و سابقاً برای کردهای بسازنده بارزایی ساخته بودند. در این شهرک بجز ساختمان‌هایی کسه مسلح به ارتشی‌های مستقر در آنجاست (البته خانه‌های آنها جدا از آوارگان جنگی و دارای بناوسهای کلی است). ۲۲ ردیف بلوک قرار دارد که در هر ردیف ۶ واحد ساختمانی موجود است. هر واحد ساختمانی آن شامل سه اتاق و یک سروالاست. هم‌اکنون به تعداد اتاقها خانواده‌ها را در آن واحدها گنجانده‌اند به این ترتیب که در هر واحد سه خانواده (۵ تا ۷ نفر) سکونت دارند که همگی از یک سروال استفاده می‌کنند. بدلیل کمبود قسمتی از لوازم منزل خود را در خارج از منزل در هوای آزاد قرار داده‌اند بطوریکه در تمام طول زمستان این اسبابها در مقابل برف و بوران بوده است. بدلیل هم‌سطح بودن این ساختمانها با زمین در طول زمستان به داخل تصامیمی ساختمانها آب وارد می‌شود. یکی از اهالی شهرک: ما عیناً ونست صرف بیرون ریختن آن کسره‌ام. سراسر این واحدها در مدت زمستان درب و سجره بسته و هنوز هم اغلب آنها ندارند. با حصارا اهالی این شهرک در زمستان بسجره‌های خود را با آجر بسازده‌اند و سمودر با اتاق بسازده‌اند و بسوا استفاده کرده‌اند. این امر موجب شده که آنها مانند سوراخ‌های سوراخ را

سیم خاردار کشیده اند. سرای ورود بداخل اردوگاه مقررات ویژه‌ای تعیین کرده‌اند. هنگام ورود به داخل اردوگاه باید از مسائل دو درب ورودی عبور کنی. اکثر با کتی از آوارگان کاری داری باشد. نام آن تحصن و بعد هم شماره سنوک و ردیف آن را دگر کنی. در صورت ورود از درب دیگر می‌توانی به زانتارها سوال و جواب می‌دهی. آنها بدقتی که نام افراد ساکن در شهرک در آن ثبت کرده‌اند رجوع میکنند و سپس اجازه ورود میدهد.

محیط اردوگاه شدیداً آلوده به کثافت و انواع میکرباست. زبیا لباسها را با استفاده از آب چندین شبر موجود در سیروان از منزل می‌شویند و بدلیل نبودن محرای فاصلات آب مصرفی ساکنین در سطح خیابانها و کوچه‌ها بصورت لجن جمع میشود. از آنجائی که در این منطقه سیرار و آب راکند وجود دارد در داخل شهرک پشه بسیار زیاد است.

عدم وجود امکانات بهداشتی از جمله عدم تعطیه کامل آب و حمامهای فاضلابی و بیرون آمدن امکانات درمانی و رضای، بیماریهای پوستی (کجلی و قارچهای مخصوص بیماری پوستی) شوع یافته و کودکان نیز به بیماریهای جنسی مبتلا گشته‌اند.

وضع آنها در زمیه آدوده و پوشاک سیر از حیث دیگر بهتر نیست. به هر فرد ماهانه ۸۰۰ گرم برنج و سیم کیلو روغن و مقداری قند و شکر میدهد. البته در طی ۸ ماه انحصار سینه، قند و شکر بیش از دوبار توزیع نگردیده است. هر چند ماه یکبار هم مقداری لباس و پتو به آنها داده‌اند. یکی از آوارگان میگفت: "بسیار است این همه کمکی که مردم به ما آوارگان جنگی میکنند، گناه می‌رود". دیگری میگفت: "خانواده ما ۸ نفر است با روزی سه دانه نان سیر نمیشود. در ضمن مقدار حیره اغلب کفاف یک هفته ما را نمی‌کند". در جواب اینکه چرا اعتراض مکرر نمی‌کنید می‌گفتند: "اعتراض می‌کنیم می‌گویند همین است که هست".

بعنوان عیدی به جنگ زده‌ها پاکتی کشتی و انحر داده‌اند نه لباس و نه حواریار و نه پولی که رژیم قبلاً وعده‌اش را داده بود. و اخیراً نسبت ۲۵ روز اهالی را قطع کردند و مراجعات مکرر سیر سیری نداشت.

در حاشیه تعداد آوارگان جنگی مقیم کرمانشاه ۲۱۰۰۰۰ نفر. کارکنان کمیته‌ها و ستادهای مربوط به جنگ زدگان مقیم کرمانشاه ۲۸۰ نفر می‌باشند. از حساب شماره ۱۰۰ میلیون و هشتصد هزار تومان به کرمانشاه اختصاص داده شده که از این مبلغ طبق گفته سپاه پاسداران و کمیته‌های آنها استناداری مقدار زیادی تحویل شده، عوارض مسکن و مالیاتهای حاده و آفتابانه و حیره بالا کشیده است.

اخیراً به خانواده‌هایی که مانع دارند به بیابانها اینک مسافرتی می‌کنند، حیره حواریار سیمی دهند. تاجیدی بیش کمیته به بعضی از زنهایی که بچه شیرخوار دارند، شیر خشک میداد. نازکی‌ها دیگر اینکار را نمی‌کنند و به آنها می‌گویند که بچه‌هاشان را از شیر بگیرد و میوه و غذا بخورد. حیره‌ها هم با تمسخر می‌گویند میوه و غذا؟!...

۶۰/۲/۲۳ - تعدادی از آوارگان جنگی که از شدت فقر و گرانای بیشک آمده بودند، در شرکت انوسراسی کرمانشاه با حقوق ساجزی استخدام گشتند. عده‌ای از آنها که دلیلش بودند بعنوان تاگرد با دستمزد ماهانه ۱۰۰۰ تومان و عده‌ای سر که دارای تعدیق پایه یکم بودند با حقوق ۲۰۰۰ تومان استخدام گردیدند.

از در استخدام، حیره، برنج، روغن، قند و... آنان قطع کردید و مسئولین استناداری در پاسخ به اعتراض آنها گفتند: "چون حق شما از بول آوارگان جنگی است، من نمیتوانم دیگر سیمی توانیم به شما حیره بدهیم. آنها همچنان به اعتراض خود ادامه داده و گفتند: "به ما حقمان را بدهید. به تاگردها مثل کارگر ساده که روزی ۶۵ الی ۹۰ تومان و راسده‌های پایه یکم هم مثل سایر راسده‌های پایه یکم دستمزد بدهید. آنگاه ما دیگر از حیره استفاده نخواهیم کرد. اما مسئولین حالت میکنند و به این ترتیب آنها هم هر یک اسقفای خود را نوشته و مدارک خود را از شرکت انوسراسی می‌گیرند و به اردوی سکاران می‌پیوندند.

۶۰/۲/۲۳ - تعدادی از آوارگان جنگی در مقابل ساختمانهای واقع در ۲۵ سیری سیروس جمع شده

بودند. علت این بود که ما حیاطه با تحرک فردی موسوم به اراضی قوری که شماره پلاک و ترافیکی شده در صفحه ۱۴

مبارزه ضد امپریالیستی

رژیم جمهوری اسلامی یعنی سرکوب نیروهای اسلامی و فدا امپریالیست، قتل عام خلق کرد، سه کلوئه بستن کارگران و زحمتکشان که برابر تزار و معائب زستانی بدست آمدند. رژیم کنونی تحت نام "مبارزه" فدا امپریالیستی" توده ها و نیروهای واقعا" فدا امپریالیست را به خاک و خسوسون میکشد. در حرف علیه تمام کشورهای امپریالیست موضع سبکبرد ولی در عمل در جهت تاءین امنیت در خدمت منافع سرمایه گذاران داخلی و خارجی گام برمیدارد. بطوریکه بارها هر دو جناح به این مسئله اشاره کرده اند که نازمانیکه صلح و امنیت در ایران مستقر نشود از رفاه و بهبود اقتصادی خبری نیست.

جمهوری اسلامی
چهارشنبه ۱۶ اردیبهشتماه ۱۳۶۰
آرشیو شماره ۶۲ - سال دوم

اگر بیاد آوریم شاه هم در حرف صحبت از استقلال و امنیت ملی میکرد. برای حفظ "این استقلال" ساواک فعالانه بهشکار و تعقیب انقلابیون میپرداخت. تحت نام "بشرف" میلیونها دلار روزانه از قبایل کار کارگران و زحمتکشان مین با به حد امپریالیستها ریخته میشد. انواع و اقسام سرمایه گذاریها در همه زمینه ها انجام میگرفت. نمونه یکی از همین سرمایه گذاریها در ایران توسط کمپانی آمریکائی کمبرلسی کلارک میباشد. این کمپانی بابت نام کلینکس در سال

مبارزه ۱۶ اردیبهشتماه ۱۳۶۰
مبلغ ۹۹۳۷۶۸۹ ریالی به کمپانی آمریکائی کمبرلی کلارک پرداخت شده است.

۱۳۵۶ مبلغ ۹۹۳۷۶۸۹ ریال دریافت کرده بود. (نقل از جمهوری اسلامی - چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۰)

دیگر جای تعجبی نخواهد بود که برای بدست آوردن چنین سودهای کلانی چه سرکوب و ترورهای که انجام نمیگرفت! اکنون هم بعد از دو سال و نیم از قیام توده هائی که با بیرون انداختن شاه خواهان قطع وابستگی و کوتاه کردن دست امپریالیستها بودند، باز هم در روزنامه های خود همین سردمداران این رژیم خبر سرمایه گذاریهای امپریالیستها را میخواهیم. که یکی از همین سرمایه گذاریها متعلق به امپریالیسم ژاپن میباشد. لازم به تذکر است که برای فهمیدن "مبارزه" فدا امپریالیستی " رژیم جمهوری اسلامی باید سود سالانه این ۴۰٪ سهامی را که نصیب امپریالیست های ژاپنی میشود، محاسبه کرد و از طرفی دیگر رابطه متقابل و تنگاتنگ امپریالیسم ژاپن و آمریکا را در نظر داشته باشیم.

میلر

شنبه نهم خردادماه ۱۳۶۰
رشت: (کوتیر)
کاتاکورا، وزیر مختار ژاپن با استاندار گیلان دیدار و گفتگو کرد. بر این ملاقات پراسون افزایش تولید کربانسه (پارس توشیما) رشت که چهل درصد سهام آن مربوط به ژاپن میباشد بحث و مسائل نظر گردید.

*** شاه سگ زنجیری امپریالیسم به هنگام اعلام "حزب فراگیر ستاخیز" اعلام نمود مخالفین حزب شاه ساخته یار وانه زندان میشوند و یا با دریافت پاسپورت میتوانند بخارج بروند.**

*** خمینی در سخنرانی سالگرد مجلس شورای اسلامی (مجلس وابسته به حزب فراگیر جمهوری اسلامی) اعلام نمود مخالفین یا به خارج بروند و یا در زندان غمخوارانی الارض محاکمه میشوند.**

آیا این شباهت گفتار دیکتاتور عنشانه حمایت از پادشاهان و یک ماهیت نیست؟! رژیم شاه و رژیم خمینی هر دو حافظ منافع امپریالیستند و از اینرو چاره های جز اعمال دیکتاتوری امپریالیستی ندارند.

کارخانه نساجی قاتر شهر مازندران

۶۰/۲/۵ - تعدادی از کارگران رعیتسرای دریاچه سودویزه سال گذشته خود به مسئولین مراجعه نمودند. کارگران پس از دریافت جواب مبنی از مسئولین، تصمیم به جمع در مقابل در ورودی کارخانه گرفتند. هنگام تجمع کارگران افراد معدودی از کارگران حزب اللهی (مردور) برای درهم شکستن صف کارگران و طوقیری از ادامه اجتماع میگفتند که مردم ما را مغرور نکند. کارگران مبارز در جواب آنان اظهار میداشتند که ما در اینجا جمع نموده ایم تا مردم از درد ما ناخبر شود که حق سودویزه (۲۰ روز) ما چه شده است.

کارگران پس از گذشت مدتی به سمت دفتر کارخانه حرکت کردند. در این هنگام وهایی یکی از افراد احسن اسلامی (که بازگشته شده) به جمع کارگران پیوست. او مثل اربابان مزدورش خواست های کارگران را غیر منطقی و نداد انقلابی خواند. وهایی مزدور گفت "اطلا" نباید به کارگران سودویزه ای داد. زیرا که ما در حال جنگ هستیم". کارگران مبارز این فرد مزدور را با گوشمالی جدی از صف خود بیرون رانده و به راهشان ادامه دادند. رئیس کارخانه که از اتحاد و عزم راسخ کارگران برای دریافت حسان، آگاهی یافته بود، به کارگران پیشنهاد کرد که از میان خسود سایدکاسی انتخاب سوبه و سرد او بخرند. تا چندگان کارگران پس از ملاقات و گفتگو با رئیس کارخانه اعلام کردند که او بیش از ۶ روز سودویزه بماند سیدهدر شرایط جنگی را بپایانه کرده است. کارگران بعد از دریافت این جواب تمام دستگاہها را خاموش کرده و دست از کار کشیدند. ولی پس با تمسبی که گرفتند کار خود را شروع کردند. تاکنون خواسته های کارگران برآورده نشده است.

اعتصاب رانندگان مینی بوس کرمانشاه

۶۰/۲/۲۰ - در این روز رانندگان مینی بوسهایی که اکثراً آنها جنگ رده هستند که در مسیر کرمانشاه، اسلام آباد، کوند غرب، سربل ذهاب کار میکردند دست از کار کشیدند. علت این امر از آنجاست که کارکنان این واحدها جدا از شرایط جامعه نمی باشند و گرانی شامل حال ایشان نمیشود و سایل بدکی را هم چهار برابر قیمت سابق می خرند. لیکن کرایه آنها همچنان در سطح چهار سال قبل باقی مانده است.

حدود یک هفته پیش بخشنامه ای مبنی بر افزایش کرایه از طرف استانداری منتشر شد اما دیری نگذشت یعنی چند روز بعد مجدداً طی بخشنامه دیگری اعلام نمودند که کرایه ها به همان سطح سابق بازگردد. این موضوع باعث اعتراض شدید کارکنان شد و به استانداری اخطار کردند چنانچه خواسته آنها عطفی نشود دست به اعتصاب خواهند زد و مسئولین هم از پاسخ طنز رفتند و مطرح کردند که نطعات بدکی در اختیار آنان قرار خواهند داد که با تمسخر رانندگان مواجه گردید.

در روز اعتصاب عوامل رژیم که به تکاپو افتاده بودند و دست به تبلیغات سوء برعلیه رانندگان زدند بطوریکه سیاه مزدوران توانستند عده ای از مسافرین ناآگاه را به درگیری با رانندگان تشویق کنند. پس از اینکه با سرگیری این شیوه مواجه شدند شایعاتی بمنظور تمسک روحیه رانندگان زدند از جمله شایع کردند چنانچه دست از اعتصاب نکشید ماشین هایتان را آماده خواهیم کرد و گفته "امام" مبنی بر اینکه اعتصاب حرام است را بیش میکشند که البته این سر با پاسخ رانندگان مواجه میگردد مبنی بر اینکه چرا "امام" یک مرتبه چیزی نمیکوبد که برفع حال ما بدسختها باشد. یک مرتبه نمیگوید گوشت کیلویی ۸۰ تومان نشود. چرا؟ چون حرام است. همیشه ما بدسختها و بیچاره ها خواستیم به حضان برسیم گفتند. اعتصاب، بحمن نکنند. چرا؟ چون حرام است...."

۶۰/۲/۲۰ - مزدوران رژیم برای اینکه اعتصاب رانندگان را شکست بکنانند از رانندگان و مینی بوسهای شرکت واحد در تمام مناطق اعمالی استفاده می جوید و متاه سفاک در تراسیح ۶۰/۲/۲۳ اعتصاب بدون اینکه نتیجه ای بار آورد، نکسته شده و رانندگان سرکارهای خود با همان کرایه سابق باز میگرددند.

همه متحدیم با پیوند کارگران با چریکهای فدائی خلق ایران

مقاومت مردم روستای باسنج در مقابل مزدوران دولتی

در حالیکه هر روز در چهار گوشهٔ سیستان، مزدوران و عوامل سرسپرده مشغول زورگوشی و سرکوبی نیروهای انقلابی هستند، در مقابل مقاومت سوده‌های تحسین‌مان را ملاحظه میکنیم کسبه روز بروز اوج ستیزی می‌گیرند و این خود هتدار برگباری برای رژیم وابستهٔ جمهوری اسلامی میباشد. در تاریخ ۶۰/۲/۲۳ عده‌ای از اهالی روستای باسنج اطلاع پیدا میکنند فردی سام محمدحسین بارگاهی به دختر یکی از زحمتکشان باسنج بنام رضا تجاوز کرده است. این شخص که از مزدوران حکومت جمهوری اسلامی میباشد، با حزب کشف‌شده همکاریهائی داشته، بر وی پاسدار و همچنین عدهٔ زیادی از افراد خانوادهٔ او در ارگانهای رنگارنگ فداانقلابی حکومت متفول بکارند.

این مرد تا بحال بقول بعضی از اهالی باسنج ۷ پروندهٔ تجاوز به دختر و پسر دارد. وی برینجهٔ سیزده ساله‌ای را که در مقابل خواستهٔ کشیش مقاومت کرده بود، بقتل رسانده بود. جنسی حدیث نفر شاهد این حیایت سوده‌اند، اما کمتر کسی توانسته بود علیه او شکایتی بکند و اگر هم شکایتی بوده بعلت نفوذ اسنان در نهادهای رنگارنگ حکومتی هیچوقت ترتیب آفری داده نشدند. اسرار توده‌های سپاخسته مضم بودند که استقام جنایات و اعمال فحیح او را بگیرند.

صبح روز پنجم ۶۰/۲/۲۳ مردم خشکین با شمارهای گوننده بطری پانگایی که شخص سزبوز را در آنجا نگهداری میکردند، سرازیر شدند. شعارها عبارت بودند از "اسلامی سلطنته زناعرشه دابادی" (در مملکت اسلامی زنا به اوج خود رسیده است) و "واسنحین بارگاهی اعدام کسری اولسون" (در باسنج بارگاهی اعدام باید گردد). اعتراضات مردم و حرفهایشان جالب بود. یکی رو به زاندارها میگفت: "اگر این مرد را از درب عقب پاسگاه بخواهید فرارش دهید، پاسگاه را با خاک یکسان خواهیم کرد، اگر عرضه‌اش را ندارید، اسلحه را از دوستان بردارید بدهید. شما خودمان از خودمان در مقابل این پست فطرنان دفاع کنیم، شما تنها میتوانید شکم اسنان را بسا رشو حواریها گنده تر سازید وگرنه غیر از زورگوشی و پایمال نمودن حقمان کاری از دستتان ساخته نیست. و یکی دیگر از آنها که بیرمرد ۷۰ ساله‌ای می نمود میگفت: اگر میخواهید ما را بسا کلوله ببندید، ببندید من واهمه‌ای ندارم، من ترجیح میدهم اینجا بمیرم تا بقول شما در جبههٔ حکما کفار، ما نمی خواهیم آن اسلامی را که شما آوردید. اسلامتان بخورد توی سرتان. یکی دیگر از آنها میگفت: میگویند بیائید بروید جبههٔ جنگ، آن شمیری بی‌غرضه کجاست (شمیری یکی از حیره خواران رژیم جمهوری اسلامی با باسنج است) بیاید بسید دیگه جبهه همینجاست، ما اگر بسا جبهه میرویم بخاطر دفاع از حقوق همسپانمان بخاطر دفاع از بچه‌ها بمان میرویم ولی وقتی انخاصی مثل این پست فطرت کشیف (اشاره به محمد حسین بارگاهی) با حمایت سپاه پاسداران در روز روشن و در خانه اش بچهٔ مردم را به خاک سپاه می نشاند، دیگر جبهه و جنگ بخاطر چه بخندا صدام بزید از اینها خیلی بهتر است این نوع حکومتی است که در آن در یک چشم بهم زدن ۳ نفر را در تهران از اتوبوس پیاده میکنند و همانجا تیربارانشان میکنند و چه خونها که اینها از بهترین فرزندان خلق قهرمانان اینجا جاری میکنند. مرگ بر اینان و مرگ بر ما باشد اگر در مقابل این جنایتکاران بایستیم.

یک ماشین پر از پاسدار سررسید و شروع به تهدید مردم کرد، ولی مردم با اتحاد یکدیگر تصمیم گرفتند چنانچه شلیک کردند هیچ کسی فرار نکند.

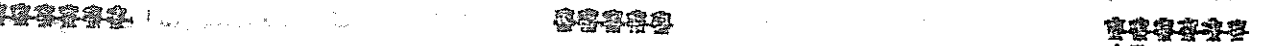
پاسداران مزدور رژیم جمهوری اسلامی عسوان کردند که بگذارید او را سوار ماشین کرده و به دادگاه تبریز نزد موسوی سریم، اما توده‌ها مخالفت کرده و گفتند موسوی را به اینجا بیاورید. چند لحظه بعد یک ماشین آمد و معاون موسوی و چندین نفر پاسدار حکومتی سرسیدند. مسکرم برسند پس موسوی کجاست. گفتند: "رفته مشهد و در تبریز نیست". مردم باور نکردند و فریاد کشیدند که موسوی برای این کارها نمی آید، اما موقع تسلیمات انتخاباتی هرروز اینجا بسود. مزدوران که وضع را حس کردند تصمیم گرفتند که او را محفیاسه در بیرت، اما مردم متوجه شده و ماشین را که جلوی در خروجی آورده بودند به عقب راندند و مانع اینکار شدند. پس سعی کردند در میان سوده‌ها بفرقه سپادازند و بدین منظور عنوان کردند که عده‌ای مافی و صدانقلابی درون شما نفوذ کرده‌اند. اول خودتان را تصفه سانشید و تعارهای اعراضی بدهید، ولی مردم در جواب گفتند ما بخاطر محازات این شخص تجاوزکار بدینجا آمده‌اسم و تا او را نکشید از بسای نخواهیم نشست و شروع به دادن شعار کردند. یکی از پاسدارها گفت ما پرونده نداریم شما طومار

امضاء کنید و به ما بدهید. اما مردم نریاد کشیدند که ما خود طومار هستیم و آماده ایم شهادت دهیم و این هفتسین تجاوزی است که این فرد سجد دختر کرده و حرمش اعدام است. آنچه در همین جا و دست خودمان، طوماری نیز تهیه کردند و در پی آن غیر طوماری علیه خانواده وی تهیه کردند که از حملد خواستار خلع سلاح خواهرزاده و برانش و همچنین خواستار بیرون راندن آن شخصی از شهرداری شدند که بلافاصله امضاء کردند و آماده شد.

وقتی پاسداران حکومتی از فریب نوده ها عاجز شدند، به روحانی محل توسل کردند و او هشتم گفت: "بنویسید محاکمه اعدام کردن وی وحشیگری است". و وقتی با اعتراض شدید مردم مواجه گردیدند گفتند که من مسئول نیستم، و پاسداران مردم را تهدید بد دستگیری و زندانی نمودند و سپس شعارهای سفالی توده ها مواجه شدند و دست به دستگیری چندین نفر از مردم زدند که مردم بطرف آسیا هجوم برده و شمار دادند "حق دانشانی توتالار" (حقوق را میگیرند) و پاسدارها هم از ترس آن چند نفر را آزاد کردند.

دوباره با عنوان کردن اسبک چندین نفر ضد انقلابی درون شماها رسوخ کرده اند و دادگاه خلقی را سپاند کرده اند، ولی ما نمیکنیم و به شما هشدار میدهم چنانچه شمارهای انحرافی بدهید بنا ناطمیت در مقابل شما حواشم اسناد. اعتراض نوده ها برخاستند نمی توانید هیچ کاری بکنید. و با روی این خواسته خود که اقدام اوستا بنیادگی خواهیم کرد. همکاری مردم با یکدیگر چنانکه بشود حتی راهپای اصلی جلوی پاسگاه را نیز با خاک یک کسری میدود ساختند و مادران نیز در سطح و وسط راه را بسته بودند. عاقبت این مزیکاران با هزار درز و کلک مردم را مجبور کردند که بسا ووز کنند او را اقدام خواهند کرد. مردم گفتند باید او را تا جلوی شهرداری روی یک ماشین اسفاده بگذارید و پاسداران ایران کردند که "میترسیم او را بکشید" مردم گفتند "با او کاری نداریم شرطی که اعدامش کنید". بطرف شهرداری ماشین به آرامی حرکت میکرد و مردم خروشان شمار میدادند که در جلوی یک مدرسه بطرف او هجوم بردند و یک پاسدار گلنگدن کشید اما تیراندازی نکند و در مقابل قدرت توده ها مجبور به عقب نشینی گردید.

این موضوع درس بزرگی به توده های باسج داد و آن اینکه تمامی ارکانهای حکومتی، سپاه ارتش، ژاندارمری و... با همدیگر متحد بوده و از عناصر سرسپرده و کثیف چون بارگانی بدستار میکنند و باین ترتیب ماهیت خود این ارکانها نیز روشن گردید و خلق آگاهتر از پیش نیرو شدند. روزی که پوزه، این سکهای زنجیری و ازبایان امپریالیستشان را بخاک بمالد و آنان را از اسپین مرز و سوم بیرون کند و آنگاه طعم شیرین آزادی و برابری را در جمهوری دمکراتیک خلق بخشد.



گروهی از آزادیخواهان شرقی

در حالی که گروه گروه از جوانان این مرز و سوم بعنوان گوشت دم توپ قربانی جنگ تمام عا دلاسه دو دولت ضد خلقی ایران و عراق میشوند، فرزندان آخوندهای وابسته به رژیم از رفتن به جنگ معاف میشوند. بمر آخوند (میرزا حسین زراعی) از روستای "زنگوار" سه تن دیگر از

بقیه از صفحه ۱۵ در ریز زمین ساختمان دارد و به اذیت و آزار آنان پرداخته است و ابراهیم قوزی هم کیسور آب و برق را که در مغازه وی می باشد، قطع کرده است.

حنگ زدگان ساکن این ساختمان نیز بناچار یک لوله در محل دکان پلاسکومروشی نصب کرده که آن نیز قطع شد. اهالی ساختمان جلوی دکان ابراهیم جمع شدند بالاخره او را وادار نمودند که در روز پنجشنبه با آنها به استانداری مراجعه کنند و تکلیف خود را روشن نمایند. در این روز پنجشنبه اهالی به همراهی ابراهیم قوزی به استانداری رفتند و او قسطن بوق و آسارا به مسئولین نشان داد. مسئولین به آنها گفتند که بی باستی بول آب و برق خود را بدهند و در این بین اهالی گفتند که آهی در بساط ندارند و نمی توانند بپردازند.

مرگ نیز امپریالیستیم و سگهای زنجیر پیش

رژیم جمهوری اسلامی در چنان روزهای کودستان را به مبارزان میکند

اکنون مدت دو سال است که کردستان این سزمین قهرمانپرور، هفته در خون و انتقام، تعدادی یورنیای مسلحانه رژیم وابسته جمهوری اسلامی قرار دارد. روزی نیست که در این سزمین شهیدپرور تعدادی افراد سگناه به ضرب راکت و موشکباران، زخمی یا کشت شهید و گاه بخنران انتقام دروستاشی هجوم برده و تمام اهالی آن را که از پیر مردان و کودکان و زنان بیگانه میباشند، مورد ضرب و جرح قرار می دهند و سرانجام را بقتل میرسانند. از این نمونه است روستاهای "اسدقاش"، "قلاتان" و....

اما خلق کرد همچنان به پیش می تازد بدون اینکه در عزم آهنین سمرکه هایش تزلزلی پیدا کرده و راه انقلاب را از سان خون و آتش باز میکند.

ساریقامیش

۶۰/۲/۲۴ - این روستا برای چندمین بار مورد حمله ناجوانان سردهانه ارتش و سپاه پاسداران ضد خلقی از طریق کوهپای ابراهیم آباد و سوگلی تپه قرار گرفت. با همپاره ۱۲۰ میلی متری به جان روستا می افتند. در این یورش ده منقشانه یک دختر بنام زلیخا جوانی شهید و در ده سام اسماعیل و مادرش را کشته می شوند در حالیکه حال یکی از آنها در همان کسرون بیمارستان بوکان است. زخم می باشد.

در اثر بمباران روستا به چندین خانه آسیب رسیده است و مردم روستا علیرغم تمام فشاری که ناشی از محاصره اقتصادی است همچنان در سنگر عزم و اراده آهنین خود باقی هستند.

گلبرضاخان

۶۰/۲/۲۴ - در این روز ارتش و سپاه پاسداران (بخوانند سردوران) در سوگلی تپه ۵ کیلومتره همپاره به این روستا حمله کردند که منجر به خرابی چندین خانه شد و آنچه خوشگانه تلفات جانی از بی داشت.

گزارشی از وضعیت اخیر جنگ در "سرا"ی بختی

۶۰/۳/۱۹

روز سه شنبه ۷/۵ صبح از خواب بیدار شوم. شهر آرام است. هاهو و سروند، ساکنان ندارد. خانه ما هم ساکن است می پرسیم چه خبره؟ می گویند هنوز نظامی از جبار طرف بید بوکان حمله کرده. به سروند می روم بیشتر مردم را گرفته و نمکین می بینم همه نگرانند در خیابانها ارسنی و پاسداران جاشها همه مسلح شده اند، به مانور دادن و پیراز دادن در شهر پرداخته اند. جاشها چهار چشمی مواظب مردم هستند. جلو سینما چند جوان را که با هم راه می روند ایستاده میدهند. مردم نگران می شوند. جاشها به سوی جوانها میروند جوانها که گویی جاشها را بخبره می کنند و می خندند. جاشها البته ما را به سوی جوانها می گیرند در جند قدمی جوانها جاشها می ایستند. یکی از جاشها کلتش را در می آورد. اول جیبها و بعد پشت و شکم و پا و... جاشها جوانها را با زرسی می کند جاشها که چیزی از جوانها بدست نیاورده اند، ناراحت می شوند جاشها اولی رو به یکی از جوانها می کند و یک سیلی محکم به جوان اولی میزند. جوان می خندد و محرم دور آنها را گرفته اند همه ناراحت هستند منتظر بهانه ای هستند. جاشها باز هم عیبساختی و ناراحت هستند. انگار خودشان هم می دانند که همین جوانها بضرگمان آئینده کردستان هستند. این موقع یک ماشین خبر میرسد و جاشها میروند. جوانها باز هم می خندند. اینبار مردم هم می خندند. به جلو کاراژ می آمیم. ماشینهای ارتشی و پاسدار مرتب در آمدورفت هستند. مرتب سرباز و پاسدار و جاشها بطرف جاده بوکان می فرستند به چهار راه آزادی می روم مردم را کشف بیشتر آنان را زحمتکاران تشکیل می دهند همه در دستهای چهار - پنج نفری دور هم جمع شده در ساره جنگ سرا حرف میزنند بطرف جند سفر که دور هم جمع شده اند می روم یک مرد در وسط ایستاده که از سر و وعص معلوم میشود که از زحمتکاران روستا است. به زده اهل (سرا) می

زندگی با خلق روزهای مبارزه کرد

کادربلای آزادی مبارزه میکنند

حاشی که جنگ در آن جریان دارد تازه به‌تازگی آمده برای مردم از جنگ تعریف می‌کند و می‌گوید ارسن و پاسداران از دیشب (شب سه‌شنبه) سرا و دهات اطراف سرا را با خمپاره و توپ گلوله‌باران کرده است بطوری که چند نفر از اهالی دهات کشته و زخمی شده‌اند. می‌گوید بیشتر گمان می‌رسانند به مقاومت ادامه می‌دهد و نمی‌گذارند سرا که در ۱۵ کیلومتری بوکان فرار ندارد، سقوط کند. ارتشی‌ها با تمام قوا و با چهار قطی کوبنر از زمین و هوا سرت‌آنها را می‌کوبند آنها قهرمانانه به مقاومت خود ادامه می‌دهند. چند نفر دیگر دور مرد دهاتی جمع شده‌اند یکی از مردان به بقید می‌گوید کاکه جمع تنوید این حاشیا و پاسداران بی‌توف هستند ممکن است با رشک بسویمان بیرون‌کشند. مردم پراکنده می‌شوند در این موقع هیاو می‌خواند همه بطرف سلسو نگاه می‌کنند من هم نگاه می‌کنم یک ماشین سیرغ با سرعت دارد می‌آید نزدیک ما می‌شود به سوی ما سب نگاه می‌کنم سه حناره در میان مقدار زیادی خون می‌بینم که یک پیتوی سیاه رنگ روی آن انداخته‌اند. ماشین به بیخ چهارراه می‌رسد در اینجا مردم بیشتری جمع شده‌اند. همه ناراحت هستند ولی با دیدن کشته‌ها خوشحال می‌شوند به جلوی ماشین می‌آیند حرکت ماشین کند می‌تواند. بالاخره می‌آیند سجه‌ها هورا می‌کشند زنیها دعا می‌کنند و مردها می‌خندند در این موقع راسته، سمرغ که یک پاسدار رشو است و دستش را با شمشیر کرده است از ماشین بیرون می‌آید به سردم می‌گوید کنار بروید اما مردم خندان ایستاده‌اند. پاسدار رشو که خیلی ناراحت بنظر می‌رسد می‌گوید چی را نگاه می‌کنید اینها لانه دمگراتیهای شماست که برایتان هدیه آورده‌ایم سیاه‌پند سریدشان و بعد با سرعت داخل ماشین می‌رود ولی مردم که بی‌توجهی‌های نظامی حنازه‌ها را می‌بینند آرامش نسبی خود را بدست می‌آورند و بویسها را به‌همدیگر نشان می‌دهد یک پیرمرد دستش را سوی ماشین دراز می‌کند و می‌گوید مردم نگاه کنید این کتاب دروغ می‌گوید اینها پاسدارهای کشف‌خودشان هستند مردم از آن که از این توهین پاسداران ناراحت شده است، مکت می‌کنند چون کماکان پاسداران و حاشیای مطلع در اطراف وجود دارند باز هم مردم دور هم جمع می‌شوند و محبت می‌کنند. در این موقع ۳ ماشین ریو که ۲ توپ به عقب دوتا از آنها سوکل شده است. از طرف سب سبزی می‌آیند و طرف جاده، بوکان حرکت می‌کنند ماشین اولی پر از پاسدار است. سرتیسان: ماشین دیگر ارتشی هستند. بیشتر آنها رنگ پریده هستند پیرمردی که پهلوی من ایستاده است می‌گوید نگاه کن سبجاره‌ها انگار با زور به جنگ می‌برندشان و بدراستی که همینطور هم هست همه آنها در عرض چند ثانیه می‌گذرد همان مرد باز هم می‌گوید فایده‌ای ندارد بخدا اگر ۱۵ سرباز این هم ارتشی و پاسدار سرند باز هم زورشان به بیشترگه‌ها نمی‌رسد و بعد سینه‌اش را جلوی می‌دهد و با غرور خاصی می‌گوید تمام کرده‌ها همینطور زرتک هستند. محبت کردن مردم همینطور کماکان ادامه دارد. شایع شده است که در بیشتر شهرهای کردستان جنگ است بعضی‌ها می‌گویند که سمرگان، شهرهایاد را آزاد کرده‌اند. این خبر در سینتر نقاط شهر شایع شده است. در این موقع باز هم یک لندرو از دور پیدا میشود هیاو بلند میشود مردم لندرو را به‌همدیگر نشان میدهند ظاهراً ۳ نفر پاسدار توی صدلیهای جلو اتومبیل نشسته‌اند. سربیح که ماشین می‌رسد بخاطر ازدهام مردم سرعتش کم میشود در این موقع سبرکی ده - دوازده ساله دستش را دراز می‌کند و فریاد میکند و می‌گوید نگاه کنید آن وسطی مرده است. مردم با شنیدن این حرف‌ها دور ماشین ازدحام می‌کنند من هم جلو می‌روم و ماشین را نگاه می‌کنم ستر وسطی دهان و چشمایش باز و بیروح است و از نزدیک کاملاً معلوم است که کشته شده. پاسداران احقاد دیگر را در وسط خود به حالت سست سست قرار داده‌اند و تعنگ ژ - ۳ را به شانه او تکه داده‌اند. شاید آنها به خیال حسود می‌خواهند روحیه مردم را ضعف کنند و در عوض اعصاب و روحیه نظامی‌های خودشان را قوی سازند و شاید هم دارند مسلم باری می‌کنند در این موقع یکی از پاسداران سوی ماشین که ازدهام و حیوانی مردم را می‌سند، ناراحت می‌شود. کلسکدن سفشش را می‌کند و بیرون می‌پرد و حدود هشتا کتوله، هوایی تلک می‌کند که همه آنها از فاصله یکی دومتري سر مردم رد می‌شود مردم پراکنده می‌شوند همه به کویح‌های اطراف و به دکاها ساه می‌برند در این موقع باز هم پاسدار مدکسور که آتش حشش فرو بسته است بحالت نشسته سبک را سوی سجه‌ها نشاند می‌رود شاید بی‌خواهند سلاخی دیگر دوستانش که کشته شده‌اند را سراسر سجه‌ها درآورد و با شاید هم می‌داند که همین سجه‌ها بیشترگان فدای کردستان هستند. دستش روی ماتد می‌رود که یک سرباز سر می‌رسد تفنگ را از دست پاسدار می‌گیرد و با زدن چند تا سبلی او را به داخل ماشین می‌کنند ماشین حرکت

می کند و مردم با رهم به ریش باغها را می خندند و آنها را سحرین و لعنت می کنند. صدای گلوله ها سیری معزم می بخند اما ما دیگر عادت کرده ایم ما صدای تیرپی را که خانه همسایمان را ویران کرده و صدای شکستن دیوار دوسی را که بسیاری از بچه ها را زهرشوک کرده است را هور از بساد سرده ایم ما باید برای سیدن صدهای بزرگتری آماده شویم آری ما باید دیگر به این چیزها عادت کرده باشیم. بطرف سمارستان می روم هنی کوپترها مرتب در حال مہمات گیری و آوردن زخمی و کشته به یادگان هستند. ماشینهای ارتش مرتب ویراز می دهند مردم در دل آنها را مسخره میکنند و دردیکی بیمارستان می رسم عده ای آنها جمع شده اند تمام اطراف برسیده افراد نظامی مسلح محاصره شده است. آمبولانسها آژیرکشان مرتب در حال آوردن کشته و مجروح هستند روی روی در سمارستان چند مدتی در حال شون و زاری هستند مرتب روی سر و روی خودشان می زنند از پسری که از کنار مردم رد می شود می پرسم چه خبره می گوید آنها خانواده های جانشانی هستند که در جنگ (سوا) کشته شده اند. خوشحال بودم خوشحال بخاطر کشته شدن چند حاش. داشتم با خود فکر می کردم که آمبولانس ارتش بوق زنان وارد شد. تمعب کردم وقتی دیدم که راننده و کمک راننده هم موفع رسیدن به سربازان شروع کردند به رقص و آواز خواندن تمعب بیشتر شد در این موقع راننده که بدمیان سربازان رسیده بود، سرش را از تیشه ماشین بیرون آورده و با صدای آهنگ ماسکس می زد گولمه آوردیم آی گولمه آوردیم در این موقع در سمارستان را باز کردند و آمبولانس به حیاط بیمارستان وارد شد من هم به بخت نوده ها رفتم و موقعی که در آمبولانس را باز کردند انتظامی چشم به حد افتاد که طلوار و بلوز سبز رنگ و بوتین نظامی با آرم سیاه پاسداران به سینه و تنش بود. اینجا بود که به همه چیز پی بردم فهمیدم که حاشها و پاسداران سخطسری غوی کردن روحیه افراد نظامی این حرف را زده بودند موقعی که داشتم از بیمارستان برمی گشتم به سکی از فامیلیایمان که پرستار بیمارستان است و لباس شخصی بتن داشت رسیدم تمعب کردم کسه در وقساداری با لباس شخصی نوی خیابان قدم می زند. قضیه را بیرسیدم گفت واله امروز صبح چون روزهای گذشته ساعت ۷/۵ به اداره (بیمارستان) آمدم تا ساعت ۱۱ که آنجا بودیم مدتی زخمی و کشته ارتش و پاسداران و حاش را آورده بودند که فرصت سرخاراندن را هم نداشتیم ساعت ۱۱ رخص بیمارستان آمد همه ما را (کارمندان) بغیر از کارمندهای حاش که چندتائی هستند جمع کرده و گفت که از این ساعت تا وقتی که خودمان خبر می کنیم همه شما مرخص هستید و حقوقتان را هم می دهیم و سعد به حاش ما پرستاران با اصطلاح دختران زینب را حاشین ما کردند و بعد تسلیم شده که چون کرد هستیم امکان دارد به دیگران بگوئیم که ارتش بقدر تلفات زیاد داده است بقصد که برسیدم همان پرستار می گفت که تا حالا ۲۷ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی به بیمارستان آورده اند البته بغیر از یادگان چون طی کوپتر هم مرتب کشته و زخمی را به بیمارستان یادگان می برده است. ضمناً بقدری تلفات نظامی ها زیاد بوده است که تمام بیماران بیمارستان را حتی برمردی که بریروز عمل جراحی شده بود، بیرون کرده اند.

به شهر بازگشتم شایع شده که فرمانده سپاه پاسداران کشته شده است مردم با زهم در چهارراه آزادی اجتماع کرده اند و منتظر هستند که ستون هر لحظه چون دفعه های پیش شکست خورده برگردد ولی انکار این دفعه قصد برگشتن ندارد چون مرتب مہمات و نفرات با تحیرات خیلی زیادی از فیصل سوب و کالبر بینحاء و انواع مسلحهای سبک و سنگین دیگر بطرف حاده، بوکان می برند. به حاشه می روم در خانه هم همین برنامه است همه چیز در باره جنگ بوکان است

رور چهارشنبه ۶۵/۳/۲۵ صبح از خانه بیرون می آیم. شهر تقریباً آرامش نسبی خود را بدست آورده است تا بیانات بیشتر نده است می گویند یک پستریک زخمی که در جنگ اسیر گشته است تا غلبانی که حاضر شده است بوکان را بیماران کند اقدام شده است مردم همه با خشم و کینه این خبر را بد

هدر بژی خه باتی چه کند ارانده که تبه نیا ریگای گه یشتن به روزگار به!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

گوشه‌های خلیج ایران: بازگشایی و بررسی سرآوردگی

بازگشایی و بررسی سرآوردگی خلیج

امروز تقریباً همگان می‌دانند که مسئله کردستان چیست و جد اسمعیل دارد و در تین حال همه بیاد دارند آن روزهای سختی را که رژیم سخواستی سرورمدا کار خلق کرد را تمام کند بدون آنکه آواز آب‌تکان بخورد. ابتدا روزنامه‌های نامحرم با قدرت جنای تعطیل می‌شوند و سپس ندرنمداران "هوشیار" بلائی کردند تا مبارزه خلق کرد را درحد مبارزه حدیثی طرح و راه‌سوزن، کوچک کنند، پس از آن ارتش و پاسداران سیخ نموده خود را وارد کارزار نمودند و بالاخره پس از چند روز اعلام کردند که کردستان را بطور کامل تحت کنترل دارند، این ساریو آنقدر کوتاه، ساده، و خوش خیالانه تهیه شده بود که فقط آدم‌بای کردن می‌توانستند آنرا باور کنند و دیدیم که کسی جز خود کارگردانان، آنرا باور نکردند. نقیه کبیر که شخصی اعلام جنگ به مردگان است و تا کسی در کارزاری گذشته نشود، مورد حمله مستقیم او قرار نمی‌گیرد، آنقدر به‌وجود آمده بود که خلیج کرد را مرده انگاشت و مسئله کردستان را تمام شده، و هم آریین رو بود که خلق کرد و شخصیت‌های سیاسی کرد را به‌یاد فحش و ناسزا گرفت. یادآوری آروزها برای هیچکس خالی از خنده نیست. روزهای بی‌ظن بنبه‌هایی چون حمران و دون کیشوتی‌هایی چون خلخال! البته آنها بوسیله ارتش شاهنشاهی و سپاه پاسداران ارتجاع خود می‌توانستند خانه‌های کلی روستائیان را بر سرشان خراب کنند و مردم سیدفاع را به‌کشتارگاه بفرستند، اما در فرونشاندن مبارزه خلق کرد به اندازه سر-سوزی هم موفق نبودند. مسئله مبصر از آن بود که آنها فکر می‌کردند، چند روزی از آغاز این یورش و این نمایش گذشته بود که طلایه‌های کاروان (شیدائی) که هور کلید بهشت را بر گسردن داشتند، سمودار شد. خلق کرد پاسخ امام و حواریونش را آنحضرت داد که نایسته آنها بود.

نقیه از صفحه ۱۲

گوش‌همدیگر می‌رساندند مردم همه از حمله دیشب پیش‌مرگان به شهر حرف می‌زنند به جلو گساراز شهر می‌روم تعداد زیادی آنها دوریک ماشین سیمرغ که در حال سوختن است جمع شده‌اند، ماشین از پهلو سوراخ شده است گویا سرشینیان سیمرغ که به نمر بوده‌اند کشته شده‌اند در اطراف ماشین خون ریادی که حاکی از شدت درگیری است ریخته شده چند لحظه بعد ماشین جرثقیل می‌آید ماشین را بلند می‌کنند و می‌برند. شاید ننگشان می‌آید که مردم آن را ببینند به چهار راه برمی‌گردم دیگر از آن راهروی دیروز خبری نیست می‌گویند ارتش وارد سرا شده است از یک پاسدار درباره جنگ می‌پرسم می‌گوید ارتش نصف بیشتر شهر سوکان را گرفته است باور نمی‌کنم چون به من بلکه هیچکدام از اهل کردستان دیگر حرف پاسدارها را باور ندارند چون می‌دانند که بغیر از دروغ و حرف مفت چیزی ندارند که به مردم بگویند و اتفاقاً در این مورد هم اشتباه نمی‌کردند طبق خبر موثقی کسیه از سوکان رسیده بحای خود پاسداران و ارتشیان لاشه‌های کوبتری که در جنگ (سرا) سقوط کرده بسود در سوکان وجود دارد و به نمایش گذاشته شده است.

" گزارش از یک رفیق هوادار "

۶۵/۳/۲۱ - هنگامی که حاره یکی از حاشیای منطقه را به‌اسم خطیل به خاک می‌سپارند، دختران دسرستان آزادی که از دسرستان بیرون می‌آیند شروع به صخره کردن حاش مزبور و بنقیه حاشیای که برای تشیع حناره آمده بودند، کردند که حاشیا و پاسداران شروع به تیراندازی و ضرب و شتم دانش‌آموزان می‌کنند و ۵ نفر از آنها را محرم نوهین به‌مرحوم حاشمرگ مظمان دستگیر می‌کنند و بعد از حدود ۵ ساعت کربتن تعبد و آمدن والدین آنها را آزاد می‌کنند.

۶۵/۳/۱۹ - طلوعی حاش معروف و فرماندار سرا با دو ماشین بر از سرباز که محافظت او را سعیده داشتند خود شخصاً به ناوشیهای شهر آمده و به‌سپاه‌های مختلف از جمله بازکی بان، کلغتی بان و عبیره، ۸ ناوشی را حرمه و کارب حوار کس آنها را گرفته و گفته بعد از آخرماه یعنی موعی که سهمیه آرد ناوشیها تمام شد دیگر برای هفت دکان آنها تعطیل و حاش ناوشی کردن را ندارند و این در حالی است که شایع شده در اول تابستان هزاران حاشواده جنگ‌زده به شهر خر آورده می‌شوند حال معلوم نیست که آقای فرماندار جواب آنها را چه می‌دهد.

کوندای از کردستان به گورستانی تبدیل شد که پاسداران تازه کار و ارتشی های "کهنه کار" را در خود جای میداد. زحمتکاران کرد در کنار سازمانهای مترقی خود با ابتدائی ترین سلاحها به استقبال لشکریان تا دندان مسلح رژیم شتافتند و مدتها نگران آنها را به بیست موعودشان روانه ساختند. علاوه بر مسئله کردستان برای حاکمین جدید و خوش خیال سیخ پیدا کرد. اگرچه کارگردانان رژیم با زهم تلاش می کردند مسئله کردستان را کوچک و در عین حال واروس جلوه دهند، اما هر پاسدار و ارتشیی که از یارندهای که از کردستان باز می گشت گوشه ای از پرده ها را کنار می زد. همگان می پرسیدند که اگر مسئله کردستان تمام شده، پس این "رزمندگان شجاع اسلام" را چه کسی به این روز می نشاند؟ خلاصه کوس رسوائی جمهوری اسلامی آنقدر بر سر هر کوی و برزن نواخته شد که دیگر جای سکوت باقی نماند. دیکتاتورهای ناشی به دست و پا افتادند، به یکباره قهرمانان افسانه ای همچون چمران و خدائالی در پشت صحنه مخفی گردیدند و امام استبدادستمنان به سوی خلق کرد دراز کرد و مصلحت - خواهی نمود که اشتباهی رخ داده است و غیره. و واقعا هم اشتباهی رخ داده بود البته نه در آن مورد که امام میگفت بلکه در مورد عظمت قدرت خلق.

بدین ترتیب بود که طرح مذاکره پیش کشیده شد. اما این بار بعضی از سازمانهای سیاسی در کردستان بودند که به وحدت آمدند و دچار خوشبیاوری شدند و مذاکره را پذیرفتند و البته بعضی هم به دلایلی دیگر دچار اشتباه شدند و بهر حال مذاکره از این طرف پذیرفته که شد هیچ، بلکه در شرایطی که لشکریان جمهوری اسلامی در بدترین وضعیت بودند و متلاشی کردن آنها چندان مشکل نبود، آتش بس نیز داده شد و این اختیاهی بود از اولی بسیار بزرگتر. فعلا" به اینگونه این مذاکره حکومت بود و چگونه پیش رفت و رژیم طی این مدت چگونه خود را تقویت کرد، کاری نداریم. فقط مسئله ای که مطرح است اینست که جندهای بیشتر از آغاز این "مذاکره" نگذشته بود که بار دیگر همان پاسداران و ارتشی ها و جاشها، البته با سازوکار بیشتر و در حد وسیع تر به کردستان یورش آوردند، اما این بار تا حدودی شیوه حمله خود را تغییر دادند.

آنها با درس گیری از اربابان امپریالیست خود از شیوه "سرزمین سوخته" استفاده کردند. این "رزمندگان شجاع" به لایه های خود خزیده و از آنها هرچه توپ و خمپاره و راکت داشتند بر سر مردم سدفاع یاری کردند. در این جریان بسیاری از خانه ها ویران شد، تعداد زیادی از مردم شهید شدند که اکثریت آنها را کودکان و سالخوردهگان و زنان خانه دار تشکیل میدادند. رژیم با به خون کشیدن شهرها و روستاهای کردستان تلاش نمود تا خلق زحمتکش و مبارز کرد را به عقب نشینی وادار کند، اما باز هم عدها پاسدار و ارتشی و جاش به "بیست" شتافتند، تا حدی که برای رژیم عبرت منظره بود. ستونهای ارتشی یکی پس از دیگری متلاشی شد اما وقتی نیروهای انقلابی به کمک عقب نشینی تاکتیکی از شهرها دست زدند، سردمداران رژیم دوباره به ضعف آمدند و مسئله کردستان را تمام شده اعلام کردند آنها خیال می کردند حداقل شهرها را در کنترل خود گرفته اند اما وقتی که شب و روز از هر کوچه و خیابان مورد حمله قرار گرفتند، وقتی که دیدند حتی از دست بچه های کوچک کرد نیز در امان نیستند، هنگامی که هر پنجره خانه های آنها را به مرگ دعوت می کرد، آنگاه بود که دوباره از خواب سیرین بیدار شدند و پی بردند که پیراز اینهمه جنایت و در عین دادن اینهمه تلفات، هنوز هیچ چیز در کردستان بدست نیآورده اند. ابتدا در پشت پرده شروع کردند توی سروکله، یکدیگر زدن و سیر آشکارا یکدیگر را به این اشتباه متهم می کردند. بی صبر که ابتدا به یشتگر می انبار میجات امپریالیستی ارتش، دستور داده بود که تا زمانی که کردستان رانای بود سکرده آید، بند بیوتین خود را باز نکسید، اس بار در مورد کردستان اعلام خطر کرده و آخوندها را به جنگ ظلمی متهم می نمود و حزب جمهوری اسلامی هم باز تلاش میکرد با رجزخواییهای نوحالی، روحیه از دست رفتن، سرورهای را بازگرداند و طرف مقابل را به سازشکاری متهم می نمود. اوضاع بدس نحو پیش می رفت که حکم با عراق پیت آمد و رژیم تلاش نمود تا حکم کردستان را در زیر سر سرودای جنگ با عراق، به فراموشی سپارد و بسیاری از اپورتوئیستها نیز در این مورد او را یاری دادند اما با این وجود باز هم موفقیت چندانی بدست نیامد. مدای خلق مبارز کرد از میان تمام سلواها و سرودها باز هم بگوش همگان میرسد و سردمداران رژیم را ستراز پیش وحشت زده می سارد: کردستان را گورستان مرتجعین می کسید.

اسک بار دیگر یورش سراسری رژیم ارتشاعی و وابسته به امپریالیسم به کردستان شروع شده است، اسک بار دیگر ستونهای ارتش و پاسداران و جاش حمله خود را به کردستان آغاز کرده اند. دیگر

سی بود که ما که خاکسب جوش خیالند بگرانگه پیش از حد تپتی مگر باشند. اما پرسدنی است که چه انگیزه‌ای آنها را بارهم به چنین حرکتی واداشته است؟ باید آنها را درک کرد برای کمابیسسه به جایگاه شاه نگذارد، مسئله کردستان مسئله مرگ و زندگی است. یا باید دیگنانوری خود را در حد حاکمیت و بار دیگر "جزیره ساب" را در منطقه بوجود آورد با سوی زباله‌دان بارم روانه شوند.

بنا بر این حای محبت است که آنها به آخرین تلاش خود دست بزنند اگرچه در هر قدم خاطرات تلخ و سیار تلخ گذشته روح آنها را می آزارد.

و شگری این بار به اوج خود می رسد از همان آغاز روستاهای اطراف سقر و سدج و میاباد به سوی خمیاره بسته می شود و خانه‌ها و کشتزارها به ویرانه‌ها تبدیل می شوند اما وقت سستی سرکوبگران پای خود را از لاسه‌هایشان بیرون می گذارند بلافاصله ۸۰ کشته در دارلک بحای می گذارند و سه هلیکوپتر از دست می دهند و در آسون سقر ۲۵ کشته بحای می گذارند و اکثر مهمات خود را از دست می دهند و در "سرا" سقر نیز حدود ۸۰ نفر کشته می دهند و مهمات بسیار به افغانستان، یک هلیکوپتر از دست می دهد و باز در ارومیه و این طرف و آن طرف، عزای عمومی اعلام می کنند و تشییع جنازه‌ها شروع می شود و باز روستاها و خانه‌های مردم در شهرها و روستاها به سوپ و خمیاره بسته می شوند دارلک و روستاهای دوروبر آن مورد شدیدترین خمیاره‌باران قرار می گیرند و روستائیان زحمتکش آواره می شوند اما بارهم رساتر از پیش خلقی زحمتکش کرد فریاد بر می آورد که: کردستان را گورستان مرنجمن می کنیم.

سقیی

۶۰/۳/۱۸ - یک ستون ارتش و پاسدار و حاشیای حمایت ۳ هلیکوپتر از شهر سقر بطرف روستای (سرا) در ۱۵ کیلومتری سقر حرکت کرد در درگیری فدائی که بین پیشمرگان و این ستون روی داد، سراز ۸۰ نفر از مرنجمن به هلاکت رسیدند یک هلیکوپتر نیز سرنگون شد که لاشه آن در شهر بوکان به معرض نمایش مردم گذارده شد در این درگیری مهمات سبک و سنگین زیادی بدست پیشمرگان افتاد.

میاباد

۶۰/۳/۱۸ - یک ستون ارتش و پاسدار از میاباد بطرف روستای دارلک در کنار جاده میاباد - ارومیه حرکت کرد اما در اثر مقاومت قهرمانانه پیشمرگان و روستائیان نتوانست این روستا را به اشغال خود درآورد و باحاکم گذاردن حدود ۸۰ کشته و سه هلیکوپتر محصور به عقب نشینی شد. سپاه پاسداران ارومیه و میاباد تعداد کشته‌ها را ۳۵ نفر و تعداد هلیکوپترهای سقوط کرده را دوفروند اعلام نمودند. متأسفانه در این درگیری ۴ پیشمرکه، دمکرات شهید شدند.

رژیم همحسان به ساران و خمیاره‌باران این روستا و روستاهای ایندرفاش و قمقلسه و کوک نیمه ادامه میدهد که در نتیجه آن اکثر خانه‌های روستائیان ویران شده و روستائیان آواره گشته‌اند.



نصفه از صفحه ۸

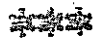
داند باشد، که آسمان را ما نه سفع سی صدر، بلکه بصورت عمل مستقل خود نوده‌ها و گروههای سیاسی میتوانستند در شرایط بوجود آمده، عمل کنند. بهمین جهت همه ارادل و اوپاش نهران و جاهای دیگر را جمع کرد، تحت عنوان حزب الله آنها را سازمان داد. مسلح کرد و با حمایت پاسداران درون حبابها ریخت. آنها آنها را به ادب و آزار مردم برداختند. آنها کوشش کردند با شلیک گلوله، با آدم کشی، با رجمی و محضوب کردن مردم، با شعارهای لحنی، با حرکات سد در سطح غیر، رعسو و حصد در دل مردم سازمان دادند...

در این حبابها یک سیاد دیگر صافلاسی سیز منظور رسمی در صحنه ظاهر شد و رسمیت فائوسی نیز یافت و آن حزب الله است. رژیم جمهوری اسلامی، با گسرتن ارگانهای سرکوب خود، میخواست تا خود را برای مقابله و سرکوب حبابهای مردمی آماده سازد. رژیم درستی با انکاء به همین ماشین گسرتده سرکوب بود که توانست خود را تابع کند که بعد از وارد بود و کار را بکسر کند؛ و بعد از چند روز که دست مردم آن واکنش احتمالی او را انجام دادند، خود را بدربح از درون حبابها با حادی بیرون کشید.

همه این حبابها درستی انفا و افساد که رژیم ایران با همکاری گروههای خاشی جور

اکثریت و حزب بوده برای اثبات دیکراتیک بودن رژیم جمهوری اسلامی حمایتهای تلویزیونی سرسب دادند. حزب بوده و اکثریت پس از تعلق و جابلوسیهای فراوان از رژیم جمهوری اسلامی بخاطر سرب بدل سوخته آزادیهای دیکراتیک بنکر فراوان کردند. اکسون دیگر "روحه دیکراتیک" رژیم جمهوری اسلامی را برای هزارمین بار خود توده های مردم بد عیان می بینند.

در ضمن جیب تصور مستد که ارتش به خانداری از سی مدر بر خواهد داشت. در عین حال فرماندهان ارتش از فرمانده کل قوای خود. یحیی خمینی اطاعت کرده. ارتش امیرالیهیسی، آنجائی وارد عرصه عمل میشود که سلطه امیرالیهیسم سطر افتد. آنچه در ایران اتفاق می افتد، طمس کلی طرحی است که امیرالیهیسمها تمین کرده اند، و سوارات پیشرفت حوادث می بینیم که در روز سرکوب قهرآمیز شدیدتر شده و رژیم بیش از پیش خود را در سزد توده ها رسوا میارد.



مقد از صفحه ۴

بلاش میگذرد. بنا بر این شدید مخاصمات طبقاتی، سرکوبی بیرحمانه میارزات خلق، شرایط مبارزاتی را بسیار دشوارتر ساخته است. در این حالت که اقلیت مشاهده میکند که آن خواب و خیالهایی که دیده بود. در واقعیت تحقق یافته و آنچه که اتفاق افتاده، شدید و توسعه خفقان و خشونت بار بر نردن آن، عقب راندن توده ها و سطره، هرچه بیشتر رژیم بر مبارزه بوده است.

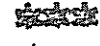
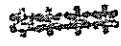
پس وقتی که اوضاع به حسین سنجیده باگزیر رسید، اقلیت می بیند که اوضاع "خراب" است. او همان سیر جویسی که بدست گرفته بود، به زمین می اندازد و در برابر قدرت سرکوب کننده رژیم تسلیم می گردد.

بنا بر این علت اساسی نامهربانگی اقلیت به رژیم مشخص میگردد. آن حمله بردارنیهای دوپهلوسو "دفاع آتشین" از آزادی های سیاسی و "فعالیت سیاسی - انقلابی" معلوم میگردد.

اقلیت بنام توده ها و بنام دفاع از "انقلاب" در واقع از سفاک و موجودیت حقیر خود دفاع میکند و بهین دلیل ماهیت ضد خلقی رژیم را اشاء نمی نماید. او طوری برای "سایندگان مجلس" نامه می نویسد که موجب خشم و کینه آنها میگردد. و تلویحا "آنها می فهماند که "سر حشک" با آنها را ندارد.

نامه اقلیت به مجلس شورای اسلامی یکی از سمودهای ماهیت سارنکارانه اوست.

هرچقدر مبارزه طبقاتی حادث و خشونت آمیزتر می شود، بهمان نسبت گروههای اپورتوسیستی و سارنکار بتدریج میدان مبارزه را ترک خواهند نمود، یا باید در صخلق فرار داشت و قاطعانه و سعاغانه با امیرالیهیسم حکید و یا باید مثل اکثریت و حزب توده، دست در دست رژیم مسارزات خلق را سرکوب نمود. راه دیگری وجود ندارد!



صفحه از صفحه ۲۶

افتادند. رفته رفته مردم از گوشه و کنار جمع شدند و دست به حمایت از انقلابیون زدند. لازم به تذکر است که متا سفاکانه محاهدین برخلاف مردم هیچگونه کمکی نمی کردند بلکه برعکس در شهر جبار میروند که جریکها عامل تحریک پاسداران بوده و خواهان درگیری میباشند.

محاهدین خلق ایران خواهان مبارزه "قانونی" در چهارچوب "قانون اساسی" میباشد و نمونه بارز این امر اخیرا در کسب اجازه برای راهپیمایی و عدم سرکراری آن بعلت عدم موافقت وزارت کشور میباشد. ایسان غافلید که این "قانون" ارتحاعی هیچگونه حق و حقوقی برای زحمتکشان به "رسمت" نمی شناسد و هر حرکت زحمتکشان را حرکتی ضد "انقلابی" تلقی کرده و در مقابل آن قهر و سداغلابی خود را نکار مسکردار حمله به دهکده داران، گسار و سرکوب کارگران زحمتکشان کارخانه کفش ملی و غیره. در این سن کما می که سحاطر حقوق زحمتکشان بجا میخیرند و مبارزه مسکند جدا از زحمتکشان بوده و سرکوب میشود ولیکن آسانی که این مانع (مانع زحمتکشان) را زها مسکند و حامی دولت میشوند همانند خائسی جون "اکثریت" و "حزب توده" و... از "آزادی" سعرف و سحمید مسکندار ارتحاع سپرده مند مسگردند.

پس عامل موجود آمدن دیگری به نحاس فلان گروه و فلان حزبان بلکه در آتشی بایدیری مانع طبقاتی اسردو می باشد و کما می که خواهان مبارزه در چهارچوب قانون ارتحاعی میباشد. ساسی سارنکارانه را سرکرده اند که به نیاید در جهت مانع زحمتکشان نیست، بلکه در سقاطه، محاسل آن فرار دارد.

شورای اسلامی دهقان بنام "شهران" روستا، دهقانان را نمی‌چاید.

در اواسط اردیبهشت ماه سال جاری در روستای معان که در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی مشهد قرار گرفته است، درگیری شدیدی بین عوامل شورای اسلامی و روستائیان رخ داد که منجر به شهادت رسیدن یک نفر و زخمی شدن دوازده نفر گردید. تا قبل این درگیری ماسد همیشه عوامل و کارکنان دولت جمهوری اسلامی می‌باشد. شورای اسلامی روستا برای "مخارج عمرانی" صادرات به جمع کسودن بول میکنند و از بعضی از حاصلدها حتی رسمی حدود ۵۰۰ تومان سبکبرند که این مبلغ سسرای روستائیان مبلغ کمی است. ولی بعد از مدتی که روستائیان منوجه میشوند که چگونه "عمل" عمرانی" در روستا انجام نکرده است، خواهان دانستن این مطلب میشوند و چون در گذشته نیز روستا درگیری بین روستائیان و عوامل حکومت وجود داشته است، وضع بحرانی میگردد و قرار براین میشود که طرفین جمع شوند و آشتی کنند. بنا بدپیشنهاد اهالی و ریش سفدان، دبستان دهانتخاب میشود ولی عوامل شورای اسلامی مسجد را انتخاب میکنند و میگویند بهگفته امام "مسجد سکر است" و در همین "سکر" بود که به مردم سبکناه و بی دفاع با چوب و جماق و تیرزین حمله میکنند و موجب نسل یک نفر از روستائیان و زخمی شدن ۱۲ نفر میگرددند و ۵۰ نفر از روستائیان را دستگیر و عدهای سیر متواری میگردند.

بعد از این جریان دو نفر که از طرف سیاه پاسداران برای حل اختلاف به روستا آمده بودند، و همچنین سرکرده شورای اسلامی بنام کاظم یوسفی که روستائیان به او لقب "امام چهاردهم" را داده اند قرار را برقرار ترجیح داده و از آنها میگریزند. اهالی هم قاتل فردی را که در این جریانات به نسل رسیده بود، شناسائی میکنند. اهالی روستا این قاتل را بنام خلخالی میشناسند ولی شورای اسلامی به او لقب "قاطع" داده است. وی که در زندان ژاندارمری روستا بسر میبرد از دادن بازجویی امتناع میکند و میگوید که باید مرا به دادگاه انقلاب بفرستید. روستائیان هم بخوبی به حلیله اویسی برده اند و میگویند که خلخالی میخواهد از محیط دور شود تا بوسیله برادرانش در دادگاه انقلاب بقیه در صفحه ۶

بناب: جنایتکاران بقدرت خزیده جمهوری اسلامی را بهتر بشناسیم

شیخ مصطفی باقری بسر امام جمعه، بناب از جمله روحانیون مرتجع است که در حکومت جمهوری اسلامی، حکومت فساد و جباول و وابستگی، بر مسند قدرت تکیه زده است. و جنایات خود را با رنگ و لعاب اسلامی انجام میدهند. شیخ مصطفی باقری و پدر و برادرش از جمله روحانیونی هستند که در زمان شاه با ساواک همکاری نزدیکی داشتند که بعد از قیام ۲۲ بهمن با ایجاد کمیته همچنان به جنایات گذشته، خود ادامه دادند که در این میان شیخ مصطفی سهم بیشتری دارد. برای آشنائی بسا چهره واقعی این مزدوران نمونه ای از اعمالشان را میآوریم.

۱ - پناه دادن به "آزادبیما" همکار اویسی و فرمانده پادگان مراغه. این جانی را اهالی منطقه از خانه، این روحانی کشف بیرون کشیده و کتک زدند که بازهم توسط افراد کمیته شیخ مصطفی از دست مردم نجات یافت.

۲ - در ماه رمضان ۵۸ اهالی منطقه سلطت ندادن روغن از شهرداری بناب بطور دستجمعی بطرف کمیته رفتند تا از شهرداری شکایت کنند اما هنوز به حلو کمیته نرسیده بودند که با رگبارهای بسایی مزدوران ژ-۳ بدست روبرو شدند که طی آن یک نفر زخمی و کارگری بنام کریم محسنی بسا شهادت رسید.

۳ - افراد این کمیته مرکب از دزدان و چاقوکشان به مردم زحمتکش قریه "تره جیق" که بسظور نسیم زمینهای آریایان میان خود در مسجد کرد آمده بودند، هجوم بردند و پس از به کلوله بسنسن مسجد یکی از اهالی ده بنام حسین کشته شد.

۴ - جباول مروشکاه شخصی بنام درحجان توسط عوامل و بناند سیاه همین شیخ مرتجع در ایسن اواخر هم این مزدور برای رنگ و لعاب دادن به جنایات خویش کتاخانه ای نزدیکی مسجد میسندان درس کرده اند که الحق مردم آنها کاج سفید نام گدارده اند و چند روزی است که شروع به ناخشن حوزه غلصه در خیابان علوی کرده اند که برای ساحن آن تنها شش بریلی تیرآهن وارد کرده اند. در شرایطی که خلق رحمکن ایران به مان شب محتاج است هر سه های همگفتی صرف اینگونه کارها میشود که هیچ دردی از مردم را دوا نمی کند.

این شیخ مرتجع که با مرتکب شدن این همه غارت و جنایت جوش خدمتی خود را به حاکمیت بسنه در صفحه ۲۴

نژاد رومی از هرگز زرتشتی نیواز

مرکز زرهی شیراز یکی از مراکز آموزش پرسنل پلانیهای ارتش است. در جبهه این مرکز آموزشی سک تیپ زرهی نیز مستقر است. در این مرکز دوره های کار با تانکهای ام - ۲۷ و ام - ۶ آمریکائی انگور بیسون انگلیسی - خود روشنی دار و نام - بز روشی آموزش داده میشود.

فرماندهی این پادگان بعهده فردی است بنام سرهنگ همتی. این شخص در زمان شاه از معاونین سپید جبهه ناسی و دیگر دزخیمان بوده است. بنا به شهادت درجهداران، وی در رژیم شاه یکی از کسانی بوده است که همواره با ایجاد تشعشعات شدید نسبت به زیردستان، سرپرده کی خود را بارها با انبیا رسانده. این مزدور سرپرده هنگام اوچگری قیام صن سخنرانی ها، همیشه تکیه کلامش این بود که: "شما قاطی این شخصی ها نشوید، اینجا همه وطن فروش هستند، شاید س شما بدان حد ساشد که قیام (کردتا) ۲۸ مرداد و جریانات آدوره را دیده باشید. مطمئن باشید اعلیحضرت با درایت مخصوص خود سیاست لازم را در موقع خود بکار خواهند برد". همین مزدور روزهای کسه پرسنل انقلابی، پادگانها را ترک کرده و سه صوف مردم می پیوستند ویا در برابر کسانی که حاضر به اطاعت از فرماندهان نبودند، سکفت "دیسپلین ستون فقرات ارتش است (بخوان اطاعت کورکورانه سون فقرات ارتش واسته به امپریالیسم است) اطاعت از فرمانده اصل است. شما مطمئن باشید وضع بحالیت عادی ساز خواهد کشت آنوقت عقوبت شدیدی در انتظار این سربازان و درجهداران بی بدروم مادر... خواهد بود".

سراستی که این سرهنگ مزدور درست گفته بود چون سرباز جاسازی بهره های امپریالیسم و استقرار حاکمیت ضد خلقی جمهوری اسلامی، سرهنگ همتی همچنان سیاستهای فراماندهی خود را دنبال کرده و بدنامائی و اخراج، دستگیری پرسنل انقلابی دست زد.

اداره سیاسی - ایدئولوژیک: این اداره در ادامه سیاستهای ضد خلقی رکن دوم به کشش و شناسائی عناصر انقلابی و ایجاد خفتان در ارتش مشغول است. این اداره با بهره گیری از جاسوسان حرب، اللهی، چند نفر از سربازانی را که بصورت مخفی اقدام به آوردن نشریات مترقی به داخل پادگان نموده بودند، شناسائی و دستگیر کرده است. تبلیغات وسیعی که در کشاندن پرسنل بسه ساز حمانت انجام گرفت، عملاً با شکست مواجه شده است. صف نماز در پادگان از سی یا چهل نفر سجاوز نمیکنند. بقیه سربازانی هم که نماز میخوانند بخاطر تنفر از اعمال این اداره به مسجد سعی روند و در آسایشگاهها نماز میگذارند. سرهنگته دو سخنرانی از طرف دایره سیاسی و ایدئولوژیک برگزار میشود که پرسنل محصور به شرکت در آن است. پرسنل شرکت کننده با صحبت کردن با هم، بخواب زدن... بی علائگی خود را نسبت به این نمایات مسخره نشان میدهند.

در حالیکه دسته دست از سربازان در جبهه های جنگ دولت های ضد خلقی ایران و عراق به هلاکت میرسند، چندتن از انصران وظیفه منتصب به اداره سیاسی - ایدئولوژیک به بیانه کار در جهاد... از رفتن به جبهه ها خودداری کرده اند و چون فرماندهان نیز ریششان پیش این باصطلاح مکتبی ها گرو است با آنها کاری ندارند.

در کلاس سیدسی موقعی که به استاد گفته شده بود برای عکس خمینی دکور بسیار خوبی درست کرده اید ما خنده گفته بود: "برای ما مهم نیست که شاه باشد یا خمینی و یا کس دیگر ما این دکور را برای عکس اعلیحضرت درست کرده بودیم و هنوز هم عکس ایشان در پشت عکس خمینی است. خمینی که آمد عکس او را نوی قاب زدیم و اگر او هم سرود و عکس دیگری بیاید عکس وی را هم در این قاب مزیم. روی عکس شاه و خمینی".

سراستی که اس سرهنگ بسیار خوب نفس مزدوری خود و کلا ارتش، این ابزار حاکمیت امپریالیسم را توصیف میکند، ارتشی که استخوان سدی آن امپریالیستی است برایش حاجا شمس بهره ها ترقی نمی کند جد شاه باشد یا خمینی. مهم آنست که سیاست حفظ منافع غارتگران سسه، امپریالیسم و سرکوب خوسن خلقیای نحس هم سجویی اعمال نمود.

در روز ۱۵ اردیبهست دانشجویان در اعتراض به مدادن مرخصی روزهای بازده، دوازده و سزده را با رعایت دوازده در مقابل ما حسان فرماندهی احصاع کردند. در این میان دانشجویان هسوادار جریانات خاش " بوده " و " اکسریب " عملاً با حرکت دانشجویان مخالفت کرده و گفتند " در این شرایط تضعیف ارتش حمانده انقلاب است". زهی سخرمی، حمایت آشکار از ابزار حاکمیت امپریالیسم!

بیت مبارک

این اتفاق که در سینیر روی داده بار اول نیست. جندی پیشتر نیز رژیم نعل مناسبتی را در مورد سه سارق در سباز اسلام داد. آنچه مسلم است اینست که رژیم نلش نکند که دردی را در جامعه

بنتع سرمایه داران و قدرسدان و در درجه نپاشی ببع خود خاتمه دهد. در این حالت درد جامد تنها خودمان باقی مساسد و در تقیاسی بسیار وسعتر به اس عمل مسادرت میوزند. دردیجای کلان در "نسیاد مستعین" از کمکیای مردم به جنگ زدگان و دیگر سادها از چشم ایسان بنیان است ولی آن سارقی را که سخطر نظام غرعا دلانه حاکم بر جامعه از روی نسا جاری و گرسنگی دست به دردیدن اولیه ترین نیازهایش سیرد و بخصوص که از "اموال بیت المال کمیته" اعداد امام خمینی" بوده به شدیدترین وجه مسورد عازات قرار میدهند. زهی بیشرمی!

حال این دزدی را با دهها نمونه از دزدیهائی که هر روز عوامل رژیم که در ادارات دولتی کسار میکنند مقایسه کنید تا بسید که واقعا "توانیسن اسلامی برای چه دزدیها. و چه کسانی وضع میشود تا ماهیسان فوانین اسلامی را دریابید.

در زیر یک نمونه کوچک از دزدی این آقایان: در تاریخ ۶۰/۲/۳۰ در لاهیجان رشش اصلاحات رضی شهرستان لسگرود. سنام ماسی حلالی. مبلغ یک سبلیون

خطاب اسلامی

بعلت مبارک بمرقت یکت کیسه برنج و ۹ قوطی روشن:

چهار انگشت دست یکت جوان را در پیشهر قلع کردند

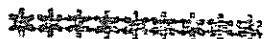
صیدانظوم: قدعزت مبارک به سرفت تک کیسه بزرگ برنج ۹ قوطی روشن ۱۷ کیلویی و یک کیسه ناپید بودر رخسویی از اموال بیت المال کمیته امداد امام خمینی گلگاه به قطع چهار انگشت دست راست محکوم و حکم صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد.

ساری - محکم دادگاه انقلاب اسلامی پیشهر عزیز. صیدانظوم: قدعزت مبارک ۲۱ ساله محرم سرفت اموال بیت المال کمیته امداد امام خمینی گلگاه به قطع چهار انگشت دست راست محکوم و حکم صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد.

و دو سب هزار ریال یول سلاوس روستا های شهرستان لسگرود را که در حساب اصلاحات ارضی مانده بود با همکاری حسادار خود برداشت می نماید. این مزدور که سابقه چندین فقره دزدی و غارت و سرداشت عرفا سوسی از بودجه سازمان شران قزوین داشته. نه تنها بیخاطر دزدی اخیرش مجازات نمی شود. بلکه در اوایل اردیبهشت توسط فرماندار لسگرود به ریاست اداره کشاورزی انتخاب میشود. وی که اطلاع پیدا کرده بود که جندش از ماء عورس از دزدیش اطلاع حاصل نموده بودند. اتومبیلی را که سسا سوده دزدی اخیرش خریده بود. بقیصا ارزان فروخته و پولش را به حسینی رشیس پاکسازی استان کیلان جهت ابقا مجدد خود تقدیم میدارد. تا تاریخ این گزارش نامبرده بلامتکلیف است.

بقیه از صفحه ۲۳

این حرکت اعتراضی نامی دیپلمه ها و منقعی خدمت های ۵۶ و سربازان عادی را فرامیگرفت که فرماندهی بناچار با مشاهده این وضع دستور قبلی خود را پس گرفت و حرکت خاتمه یافت. اواخر فروردین ماه یکی از سربازان در سر بسا دیدیاسی خودکشی کرد. خودکشی این سربساز بنان علت بود که: سرباز مزبور در اثر سختی و اعمال فشار از جانب فرماندهان مدخلقی. اقدام به فرار از خدمت نمود. بعد از چندین ماه سیکاری و احساس فشار بار کران زندگی بر دوش خانواده ساجارا دوباره به یادگان بازگشت و چون وی بسوان سرباز براری شناخته شده بود. اعمال فشار فرماندهان شدیدتر آر گذشته شد و سرباز مزبور در اثر این فشارها اقدام به خودکشی کرد. تحریف وانصب خودکشی اس سرباز از جانب سرهنگ هفتی موجب خشم و نفرت سربازان گشته است. این نمونه ای از اعمال ساسا خساقی در ساختار درونی ارتش مدخلقی بر علیه فرزندان رحتکس این آب و خاک است با مکر فرصا ندیشدن از آنها گرفته شده و حطلی در عمل سرکسوب سس سات. این همان سظمی است که سرمداران رژیم جمپوری اسلامی در مدد اجرای آن هستند.



بقیه از صفحه ۲۲

سربالیستی به انبیا رسائده اسنا منصوب شدن به رشیس دادگاه. یاداش خود را از حاکمیت مدخلقی دریافت داشته تا همچان به اعمال سکن خودبتر ادامه دهد.

۱ حملات و حشمانه پاسداران ضد خلقی به محله پشت پرورشگاه (ساری)

در تاریخ ۶۰/۲/۱۴ پاسداران ضد خلقی به محل کتابفروشی هواداران جریکهای فدائی خلق ایران واقع در محله پشت پرورشگاه حمله کردند. در این یورش تمام پوسترها و دیوارکوبها توسط ایمن مردوران یارده شد. فردای آنروز ۶۰/۲/۱۵ در حدود ساعت ۶/۵ دوباره دو ماشین پر از مسزیدوران ز - ۳ بدست به این محل یورش آوردند و با پاره کردن پوسترها و دیوارکوبها خشم و نفرت اهالی محل و هواداران را برانگیختند.

۶۰/۲/۱۶ برای سومین بار دو ماشین پر از پاسداران ضد خلقی به این محل حمله کردند و قصد دستگیری یکی از هواداران مجاهدین را داشتند. ولی هواداران مجاهدین هیچگونه عکس العملی از خود نشان ندادند. در این اثنا هواداران جریکهای فدائی خلق به مقابله با این مزدوران مسلح برخاستند و مانع دستگیری هواداران مجاهدین خلق شدند. سپس رفقای هوادار شروع به شمار دادن کردند که در این میان مردم محله نیز به حمایت از رفقا برخاستند. پاسداران حاکمیت امپریالیستی با مشاهده چنین وضعی مجبور به ترک محله شدند. اما نیم ساعت بعد بازگشته و یورش وحشیانه‌ای را آغاز کردند و قصد دستگیری یکی از هواداران ما را داشتند که با مقاومت انقلابی رفقای هوادار و مردم محله روبرو شدند. این درگیری بعدت یک ربع بطول انجامید که در جریان آن دو تن از پاسداران زخمی شدند.

بقیه در صفحه ۲۷

بسیار...

۲ همانطوریکه بخاطر دارید محله پشت پرورشگاه ساری بدست نیروهای مترقی افتاد و مردم بطور شبانه‌روزی در محل کشیک می دادند و تمام دیوارهای محل مملو از شعارهای انقلابی بود و بر سر جیا راه این محل شعاری که روح انقلابی را در مردم می دمید یعنی شعار "زنده باد مبارزه" مطحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است" روی پارچه‌ای نوشته شده بود. در همین روزها بود که یکی از جماعتداران فعال امپریالیسم دستگیر و در ملاء عام توسط رفقای هوادار به محاکمه کشیده شد و پس از محاکمه به سزای اعمال سنگین خود رسید و دیگری که پاسداری از همین محل بود محکوم شد که دیگر هرگز پای بدین محل ننگارد. لیکن اوضاع به این شکل نماند و به همت امام جمعه بهشتی و ساری و جناب آقای حمازی سرجماعتدار نماینده "امام" در ساری جماعتداران مازندران را بسیج کرده و همگی آنها را که حدود ۱۰۰۰ نفر بودند، با انواع سلاحهای سرد و گرم به قصد سرکوبی مردم و انقلابیون بدین محل گسیل داشتند. پس از این واقعه به چادر رفقای هوادار حمله و شعارهای روی دیوار را پاک کردند و رفتند. از آن پس سرولکه، قداره‌بندان در این محل پیدا شد و البته رفقای هوادار نیز هر بار گوشمالی سختی به این جوجه ساواکیها می دادند بطوریکه اخبار حمله رفقای هوادار مانند بمبی در میان عوامل مزدور رژیم پیچید و ترس و وحشت بر وجود آنها غالب گشت و گفتند که هواداران جریکها اسلحه دارند.

و اما مجاهدین هم در این محل هرچند در اقلیت بودند هوادارانی داشتند و اینان در میان مردم دست به تبلیغ علیه هواداران میزدند لذا مردم پاسخ خود را در عمل به اینان می دادند بطوریکه هرگاه حین هجوم ارادل و اوباش و ز - ۳ بدستان حکومتی رفقای هوادار حضور میداشتند مردم نیز شرکت میکردند و در غیر اینصورت هیچ حرکتی از خود نشان نمیدادند.

جماعتداران که علت اصلی مقاومت مردم را در وجود رفقای هوادار یافته بودند، دست به حیلۀ جدیدی زده و در گوشه‌ای کمین میکردند بعضی اینکه رفیقی را تنها گیر میآوردند به او یورش مسپردند ولیکن این برخوردها با هوشیاری رفقا که انتقام هر یک را از مزدوران میگرفتند، به شکست انجامید.

در مورخه ۶۰/۲/۸ در پی حمله نیروهای انقلابی به چادر جماعتداران و عکسهای پارچه‌ای حمینی و ساره کردن همه آنها، جماعتداران به محله سنگتراشان و کوی کارمندان یورش برده و عده‌ای را کتک زدند. رفقای هوادار یک بلاکارت در رابطه با جماعتداران و جماعتداری تهیه کرده و در انتها حواستار سیاسی مردم شده بودند.

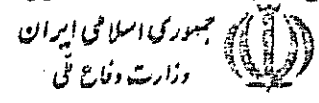
۶۰/۲/۱۵ - در این روز جماعتداران حکومتی به محله پشت پرورشگاه هجوم آوردند. متأسفانه مجاهدین میدان مبارزه را بدون هیچ مقاومتی ترک کردند و فقط دو تن از آنها باقی ماندند. یکی از آنها نیز دستگیر شد. سپس ارادل و اوباش به محل کتابفروشی و نمایشگاه رفقا یورش بردند و رضا با مقاومت خود در برابر مزدوران مانع از پاره کردن حتی یک پوستر شدند. در این گیرودار

شهباز فرزندان زحمتکش عشایر را محرم فعالیت سیاسی از دبیرستان اخراج میکنند. با نزدیک شدن اشام سال تحصیلی، انجمن اسلامی دبیرستان شهابری با استفاده از تعطیلاتی که در آن حضور دانش آموزان در دبیرستان ۲۵ نفر از دانش آموزان را که بحسبم دانشی فعالیت و فعالیت سیاسی از مدرسه اخراج شده اند اعلام کرد و با بی ثمری تمام انجمنی آنها را در کنار اسم آن نظر از دانش آموزان که محرم فساد اخلاقی شده اند، قرار داد. نظر برسد که لیست اخراجیان سیاسی اینس...

دبیرستان به ۱۲۰ نفر خواهد رسید. بد نیست بدانید که بیشتر این افراد فرزندان زحمتکشان شهابری هستند که در طی سال تحصیلی با افشای چهره خانها و رژیم جمهوری اسلامی، فعالیت سیاسی داشته اند. غالباً اینهاست که طی این مدت فرزندان خانها تحت حمایت انجمن اسلامی و با خیال راحت به مدرسه رفتن و تعدادی از آنها نیز در این انجمنها فعالیت میکنند.

بر اساس سندی که در زیر آورده شده ایشان برای ردگم کردن پرسنل انقلابی در تهران بهما لباس شخصی در رکن دوم خدمت میکنند و هنوز از نیروی هوایی کیش ماهانه مبلغ ۱۲۱۴۹۴ ریال حقوق دریافت میدارد.

سروان محمد هادی واسی ۳۷ ساله کسه از زمان درجنداری در فداطلاقات کار میکرد و زمانی که اسیر شد همچنان در فداطلاقات بود و آخرین مصداق ایشان رئیس فداطلاقات جزیره کیش بود کسه در ماه خرداد ۵۹ از نیروی هوایی مازندران...



جمهوری اسلامی ایران
وزارت دفاع ملی

نام خانوادگی و نام
شماره پرسنلی
سروان
کد پستی
مدرسه

تاریخ
شماره حساب
مبلغ

موت		مرازا و حقوق العاده				موت	
ثابت	موت	مبلغ	مبلغ	مبلغ	مبلغ	مبلغ	مبلغ
۳۳۲۵۰۳۸	۳۳۲۵۰۳۸	۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰۰۰۰۰
کسر							
جمع کل		مبلغ		مبلغ		مبلغ	
۱۳۱۷۵۰	۵۲۶۰	۶۸۰۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
۳۹۹۳۵۰	۱۳۱۴۹۴	۰۰۰۰۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰

مبلغ فوق را بحساب شماره ایز نماید

بقیه از صفحه ۲۵

۲ - بدستان محله مبارزه و رها و فرار کردند. لیکن ماء موران حفظ مواد مخدر در محل ماندند یکی از آنها نظام علی سهروردی بودند که با شاد خائن و از سیرستان جمهوری اسلامی صبی در ایجاد درگیری نمود که کشتک مفصلی نوش جان کرد و همین امر دو کسری را شدت بخشید و یکی دیگر از عوامل رژیم وابسته نیز کشتک سفشی نوش جان کرد.

۶۵/۲/۱۲ - در این روز هفت نفر سرسپرده رژیم، علی بیرونی را شناسایی از همپالگی های از جمله علی نایب زاده، موران باقرادگان و نکواننده تا کمی بنام ناصر پیدا شد که پس از مدت کمی مرده کشی و خط و نشان کشیدن محل را ترک کردند.

۶۵/۲/۱۲ - شب این روز به منزل چندین رفیق ریخته و دستار با درازتر بازگشتند.

۶۵/۲/۱۲ - عصر این روز سر و کلک - بح بدستان حکومتی با دو ماشین استیشن در محل پیدا شد که متاه سعادت هواداران مجاهدین فرار کردند ولی بر نقای هوادار شدند. دست به مقاومت زدند و در این میان تمام پوسترها و عکس های شهدا پاره شد و در اثر کمک و ساوی توده های ماسین اراذل آسیب رسید.

۶۵/۲/۱۵ - مردوران حکومتی - در این روز - هجوم آوردند که یکی از صفای هوادار دستگیر شد و وقتی میخواستند او را سوار ماشین کنند سایر رفقا سرسپده و او را از جنگ ایشان نجات دادند. درگیری شدیداً گرفت و پاسداران مزدور با قنذاق تفنگ بجان انقلابیون...

سازمان را از زبان نبوی بهترین بشناسیم

چندی پیش بهزاد نبوی در مباحثه با خبرنگار جمهوری اسلامی درباره سازمان اطلاعات و ... چنین گفت :

نبوی : ما نیز اصیاح بد سازمان اطلاعات جاسوسی قوی داریم . البته با محتوای اسلامی، برای مبارزه با ضدانقلابیون ۱۰۰۰ جمهوری اسلامی ۱۲ خرداد ۶۰ مباحثه با نبوی).
نبوی اپترا نباید خوب بداند که توده های تحت ستم ما، بیاد دارند که شاه منصور نیست سازمان اطلاعات و امنیت کشور را برای مبارزه با "خرابکاران" لازم میدانست، البته با محتوای وطن پرستی و شاهدوستی .

واقعیت اینست که تمام رژیمهای ضد خلقی جهان بر اساس ماهیت ددمنشانه شان، سعی میکنند دستگاههای عظیم جهانی جاسوسی و اطلاعاتی را که ستمخانه جزئی از ارگان سرکوب خلق محسوب شده و هدف آن شناسایی انقلابیون، شکنجه، ترور و اعدام آنهاست را بکار گیرند تا بدین طریق مانع رشد مبارزات توده ها و آگاهی آنها شوند. غافل از آنکه با خواست خفاشان شب پرست، خورشید حقایق از روشکری باز نخواهد ایستاد.

نبوی در همایشها زیرکانه ضمن تاءبید ما و ما (سازمان اطلاعات و امنیت ملی اسلامی) سعی دارد که محتوای آثر از محتوای ساواک تفکیک نماید. چه خیال عبثی !

نبوی تصور میکند که قادر است مردم ما را با تغییر نام یک ارگان سرکوب بفریبد. چگونه ممکن است در شرایطی که مبارزین را بنام حد اسلامی شکنجه میکنند، انقلابیون را بهانه مبارزه با کفر اعدام مینمایند، شانه و جشانه به خانه های مردم ریخته و فرزندان شان را می ربایند، جو رعب و وحشت ایجاد میکنند، و هر روز خون بهترین فرزندان خلق را بر روی سنگفرش خیابانها می ریزند، خلق ما فریب این حرفها را بخورد؟

حاکمیت وابسته بدامبرالیم مذبحخانه تلاتن میکند تا با دست های لرزان جلوی سیل خروشان مبارزات مردم را بگیرد. همان کاری که دژخیمان ساواک و دستگاه سرکوب رژیم شاه نیز با اعدام انقلابیون، کشتار و سرکوب خلق میخواستند انجام دهند.

مزدوران دولتی و قبحانه چون شاه منصور، توده ها را بجاسوسی علیه انقلابیون میخوانند از جمله قرائنی معلم دروس دینی در تلویزیون اخیراً "در سخنهاй منمشانه ای فرمودند: "... که بلکه بکارید بگویند ما ساواکی هستیم، بلکه ساواکی هستیم، ساواک خدا، ساواک اسلام، ساواک خمینی، هرحا که خدا انقلابیون را دیدید معرفی کنید".

ولی آیا زحمتکشان جاسوسی فرزندان شان تن خواهند داد؟ زهی بیشرمی که چنین به خلق اهانت روا میدارند! خلقهای صیهن ما در این مدت دو سال بخوبی ماهیت واقعی اینها را شناخته اند. مردم ما نه تنها تن به خیرچینی علیه انقلابیون نخواهند داد بلکه قاطعانه و مصممانه دوش به دوش انقلابیون برای سرنگونی این حاکمیت مبارزه خواهند کرد.



بقیه از صفحه ۲۵

متأسفانه در این درگیری هواداران مجاهدین نه تنها هیچ مقاومتی از خود نشان ندادند، بلکه به رفقای هوادار نیز اشتقاق داشتند که چرا وقتی به ما حمله میشود، شما مقاومت میکنید، دستور سازمانی به ما حکم میکند که هیچ مقاومتی نکنیم. رفقای هوادار در جواب گفتند: مسئله این نیست که ما هر کنیم که به شما حمله کند تا بعد موقعی که به سراغ ما آمدند، مقاومت کنیم، مسئله این است که ما تا آنجا که توان داریم و شرایط و وضعیت محله آماده باشد، در مقابل اس مزدوران ایستادگی کنیم. این وظیفه کمونیستی است که به ما حکم میکند در مقابل هرگونه ظلم و ستم که از طرف حاکمیت امبرالیستی نسبت به افشار و طبقات خلقی میشود، ایستادگی کنیم، نه خواست اسک آن فرد یا آن سازمان میخواهد از او دفاع شود یا نه. بسط ما در شرایط کنونی هرگونه ضد سیمی در مقابل حذاب رژیم ضد خلقی چیزی جز به معنای سازش و خالی کردن سنگر مبارزه نیست و دفاع رفقای هوادار از هواداران مجاهدین نه طرفداری از یک فرد یا سازمان، بلکه دفاع از آزادی است و ما موضع گیری ساهدس را نه یک موضع گیری انقلابی بلکه متعطل و سازشکارانه که در تحلیل سیاسی مانع رشد و گسترش مبارزات توده ها میشود، تلقی می کنیم.

دزدیهای شورای محلی مسجد مسلم ابن عقیل در شیراز

ناکون اخبار زیادی در مورد نهادسازی سار بیمار مردمی رژیم حیوری اسلامی چگون حیاد سازدکنی ، بساد مستغنین ... شده اند که چگونه در قالب کمک های مردمی میسوتیسا نرمان به جیب می زند بدون اینکه بسدروی سارک بساورند و یا هراسی از قطع دستت و انگشت دانسته باشد. از جمله این نهادها سوراهاى محله ای است که در بسیاری از مناطق سرحد آمده تا بقولی کالاهای کسباب را بطور عادلانه بین مردم توزیع کنند. اما جالسب ایستاست که نتیجه عملکرد این شوراها دزدیدن کالاهای و فروش بفقیران آنها بوده است. خیر زیر نشانگر کوششهای از این دردیهاست.

اخیراً در پی دردیهای سی حساب اعضاسای شورای محلی مسجد مسلم ابن عقیل در محله کوی ولی عصر شیراز و افشاگری و فشار مردم ایسن محل . شورای این محله منحل شد. طی این جریان پیروان کوشش ۳ تن از اعضای این شورا که از جمله پیروان خط امامند و بسیار هم ضد امپریالیست هستند. برای مردم زحمتکش کوی ولی عصر شیراز

انشاء شد .
 ۲ تن از این دردان نام جوانمردی و رسول بلنگ کن طی زمانی که در شورا بودند روغنپاشی را که باید بین مردم توزیع می کردند به خارج شیراز برده و بسراز فروش پول آنها بسبب زده اند. شخص سوم پیام حسن که به حس رستخی معروف است نیز از غافلته همپالگی هایش عقب نمانده و با دزدیدن تایداهای محل و فروش آنها در اصفهان پولی بهم زد .
 مردم محل پس از مطلع شدن از دزدی ایسن به نفر و ساتوجه به سوابق متعددی که از آنها در دست داشتند از جمله تجاوز به یک پیرچشمه در حیاط مسج و تظاهاهای وقیحانه از بسکوزن شوهردار که برای خرید روشن به مسجد رفته بود خواستار انحلال این شورا شدند .
 در پی منحل شدن شورا این سه مردوزر بسا دارودسته ملحقان در محل بسراه افتساده و برای ایجاد رعب و وحشت بد تیرانسنسازان می پردازند تا بخیال خود از مردم انتقساسا گرفته و آنها را بترسانند .

کمکهای مالی رسیده		
شماره	نام	مبلغ
۱	رفقای کارگر	۸۲۳
۲	هدیه تان رسید	۳۳۹۹
۳	الف ۱۱۱ کوپن	۵۵۵
۴	هدیه تان رسید	۵۵۵
۵	احاد سرخ ۱۲۱ کوپن	۱۰۰۰۷
۶	ب ۱۵۱۷	۵۰۸
۷	ب ۲۰۰۰	۴۴۲
۸	ب ۱۰۱۴۲	۱۰۲۲۲
۹	ب ۲۲۷۰	۲۳۱۰
۱۰	ب ۲۶۰	۲۰۰۰
۱۱	ج ۱۲ هدیه تان رسید	۲۲ آبان
۱۲	ب ۲۳۱۰	۱۵۲۳
۱۳	ب ۲۳۱۰	۱۰۲۸
۱۴	ب ۲۳۲۲	
۱۵	ب ۸۲۳	
۱۶	ب ۲۵۰۰	
۱۷	ب ۱۵۰۰	
۱۸	ب ۲۰۲۸	
۱۹	ب ۹۶۵	
۲۰	ب ۲۴۹۹	
۲۱	ب ۱۵۵۰	
۲۲	مادر ۱۰۰ کوپن	۶۰۱
۲۳	ب ۷۲۰	
۲۴	ب ۱۲۱۰	

بهر قرار بباد جمهوری دمکراتیک خلق
 به رهبری طبقه کارگر